تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

اصالت مهدویت

نويسنده: آية الله العظمى لطف الله صافى گلپايگانى

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

«نحمدک اللّهمّ يا من مننت على عبادک برسلک وأنبيائک، وأکرمتهم بخلفائک وأوليائک ونصلّى ونسلّم على أمين وحيک وخاتم من بعثته إلى خلقک سيّدنا أبى القاسم محمّد وآله الطاهرين لاسيّما الإمام المنتظر والولى الثانى عشر والعدل المشتهر مولانا الحجّة بن الحسن المهدى أرواحنا فداه اللّهمّ صلّ عليه واملأ به الأرض عدلاً وقسطاً واجعلنا من أنصاره ومقويه سلطانه.»

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «لو لم يبقَ من الدنيا إلاَّ يوم لطوَّل الله ذلک اليوم حتَّى يأتى رجل من عترتى اسمه اسمى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً».

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اگر باقى نماند از دنيا مگر يکروز هر آينه خدا طولانى فرمايد اين روز را تا بيايد مردى از عترت من که اسم او اسم من پر مى کند زمين را از قسط وعدل (1) چنانکه پر شده باشد از ظلم وجور.

## نور اميد

نور اميد همواره درون جان بشر را روشن داشته واو را در برابر حوادث ناگوار پايدار مى سازد، واز گردنه ها و فراز ونشيب هاى گوناگون گذارنده گام به گام در مراحل ترقى و تکامل سير مى دهد.

اگر اميد نبود بشر هيچ قدمى را برنميداشت و هيچ رنج و زحمتى را متحمل نمى گشت، و به حل اين همه مشکلات، وباز کردن اين همه گره ها و کشف خواص ماده موفق نمى شد هرچه هست از کشاورزى و توليد و صنعت و هنر و علم و مظاهر گوناگون ونتايج روزافزون فعاليت و تلاش بشر از برکت نور اميد است که خواست خدا و سنت الله اين نور را هميشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز معدودى همگان شکست ها و ناکاميها را با آن قابل جبران مى دانند و ناراحتى وسستى را با آن از خود دور ميسازند.

اين نور در هنگامه هائيکه تاريکيها وجود فرد يا جامعه را فرا ميگيرد، و امواج ابتلا آنها را احاطه مينمايد وموانع موفقيتها مانند کوه ها بر سر راه خودنمائى مى کنند ناگهان با يک درخش پرتو افکن شده از شکست روحى او را نجات مى بخشد وهمتها را بيدار، وعزمها را استوار ومشتها را محکم وتصميمها را قاطع مى سازد.

عقيده به مهدويت، وانتظار ظهور موعود آخر الزمان علاوه بر آنکه عقيده به يک واقعيت، وعقيده به وعده حتمى وتخلف ناپذير الهى است همين نور اميد و آينده نگرى را موکد مى سازد و از برکاتش اين است که منتظران را در راه يارى حق ويارى دين خدا و امر بمعروف و نهى از منکر و مبارزه با ظلم وزور وتسليم نشدن در برابر باطل قوت مى بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر چنان مى سازد که نوميدى از فتح و پيروزى در آن مفهومى نداشته باشد غرب زدگى يا شرق زدگى وقتى چيره مى شوند که ما از خودمان و از مکتبمان مايوس شده باشيم واصالتها وسرمايه هائى را که داريم کارساز ندانيم.

آنانکه عليه عقيده مهدويت تبليغات وسم پاشى مى نمايند مى خواهند اين موضع وسنگر را از مسلمانان بگيرند تا به آسانى مقلد بيگانگان وپذيراى عادات وتلقينات سوء آنان شوند.

تا جامعه اى خود را نبازد واز خودش ومکتبش نا اميد نشود وابستگى فکرى به بيگانگان پيدا نخواهد کرد، واگر هم تحت سلطه سياسى ونظامى آنها واقع شد مى کوشد تا زنجيرهاى سلطه بيگانه را پاره کند اما اگر احساس حقارت کرد اگر انديشه اش وايمانش شکست خورد، واگر مکتب وراه ديگران را قوى تر و سازنده تر از راه ومکتب خود شناخت، وآنها را بعنوان الگو انتخاب کرد وترقى را به تقليد از آنها گمان نمود خود را و ايدئولوژيهاى مکتبى خود را فراموش خواهد کرد عقيده انتظار در معناى عامش که فراگير تمام مسلمين است و در معناى خاصش که شيعه به آن معتقد است اين حالات وخود باختگى ها را نفى مى کند ومسلمانان را بر بازگشت به اسلام وتمسک به وحدت اسلامى وريشه کن کردن نفوذ بيگانه وتنفر از کفر والحاد دعوت مينمايد.

مسلمان اگرچه به ظاهر خلع سلاح شده وقواى مادى خود را نسبت به دشمن ضعيفتر ببيند هرگز احساس حقارت نمى نمايد وميدان جهاد وتلاش را ترک نمى کند وخود را مافوق کفار مى داند که (العزّة لله ولرسوله وللمؤمنين) به سرمايه هاى ايمانى واسلامى خود وبه وعده هاى الهى اتکاء دارد، ومرعوب وسست نمى شود که (وَلا تَهِنُوا وَلا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الأَْعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) آن غرب زدگانى که حاضر نبودند در کارسازى اسلام بينديشند و تسلط غرب را بر سرزمين هاى اسلامى امرى غير قابل رد مى دانستند وآن چپ گرايانى که نيم قرن است با عرضه احزاب وبرنامه هائى که از مکتب مارکس ولنين تغذيه مينمايند ميخواستند در زير پوشش مبارزه با امپرياليزم راه تسلط نفوذ شوروى را صاف وهموار نمايند اکنون که مى بينند اسلام چنين انقلابى را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت بوجود آورد اگر انصاف داشته وخود را به بيگانه نفروخته باشند مى فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظيم وبيمانندى است پس از اينکه تمام مکتبها وگروه ها از ساقط کردن رژيم استعمارى وآمريکائى شاه مخلوع عاجز شدند وحتى شوروى از اينکه بتواند با يارى وپشتيبانى از چپ گرايان و وابستگان خود شاه خائن را ساقط سازد مايوس گرديده و از در تملق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمريکا وديگر دول غربى از ايران به غارت ميبرند سهمى هم به آنها بدهد. اين اسلام بود که اين رژيم نيرومند را ساقط واستعمار را به نوعى که در حساب حساب گرهاى ماهر سياست نمى آمد طرد ورسوا ساخت.

اعتقاد به مکتب امامت ومهدويت ونيابت عامه فقهاء از حضرت مهدى عليه‌السلام يگانه الهام بخش امت مسلمان ايران بود که اين مشت محکم را بر دهان ياوه گويان ودشمنان اسلام، ومبلغمان مکتب هاى الحاد ومارکس پرستان ومزدوران سرمايه داران صهيونيسم آمريکا زد.

الهام از اين مکتب مهدويت بود که مسلمانان انقلابى ما را آماده شهادت کرد که ده ها هزار شهيد جانباز خون خود را در راه نجات اسلام نثار نموده واسلام را به اين فتح بزرگ نايل نمودند بديهى است اين انقلاب به پاسدارى افراد مومن و متعهد نيازمند است و اکنون که صداى دعوت اسلام از اين مرز وبوم بلند شده است مسئوليت همه بيشتر از پيش است جهانيان همه رفتار ما وسازماندهى ما را زير نظر گرفته ومى خواهند از نو اسلام را از نظام جديدى که در ايران برقرار مى شود بشناسند اگر ما نتوانيم اين انقلاب را به ثمر اسلامى کامل برسانيم وويژگيهاى ممتاز اسلام را که اسلام به آن معرف شده به دنيا نشان بدهيم و کفران نعمتى را که به آن سربلند شده ايم بنمائيم وباز هم وابستگى يا خودکامگى نشان بدهيم به اسلام خيانت کرده و بسيارى را از اسلام مايوس خواهم نمود اگر خداى نخواسته در اثر غفلت انقلابى هاى مسلمان ديگران بخواهند ما را در عين حالى که از استعمار غرب فاصله مى گيريم و بايد هم فاصله بگيريم به سوى شرق ببرند و به آنجا وابسته نمايند يا مکتبهایى را که در اصل وبنيان از اقتصاد غير اسلامى مايه مى گيرد ترويج کنند همه خيانت به اسلام است وبه نظر من انحراف از اسلام وبرنامه هاى آن در اين موقعيتى که دنيا هم انقلاب ايران را اسلامى شناخته ومنتظر پياده شدن اسلام در اين کشور مى باشند از همکارى با ساواک شاه وسيا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد کمتر نيست مسئوليت فوق العاده زياد است وخدا وپيغمبر وامام زمان وارواح اولياء اسلام وشهداء راه حق و مسلمانان جهان ومردم آزاد دنيا همه از ما انتظار دارند تا چگونه ما امتحان بدهيم وچگونه در اين مقطع زمانى به تعهداتى که داريم وفادار بمانيم وپرچم اسلام را به اهتزاز درآوريم.

اکنون هم همه اميدها به افراد مومن ومخلص است که غير از عظمت اسلام واجراء احکام اسلام هدفى ندارند به آنانکه شهيدانى را که در راه خدا داده اند با مقام ومنصب وهيچ اعتبارى معاوضه نمى کنند به آنها که در برابر زحمات وتلاشها راه پيمائيها تعطيل کسب وکار و بازار به زندان افتادنها، ناراحتيها وبى خوابيها از کسى اجر ومزدى نمى خواهند به آن کشاورزان و کارگران عزيزى که فقط شور اسلام وعشق به پياده شدن احکام قرآن آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و مکروميتها برانگيخت و بالاخره به آنهایى که از صميم جان يار و وفادار و پشتيبان اسلام هستند، وهمه چيز را در چهار چوب احکام اسلام مى خواهند وفريب آنان را که مى خواهند به نام دلسوزى براى کشاورز وکارگر راه امت مسلمان را عوض کنند وخود را به مقامات ومناصبى برسانند نخورند اميد ما به آن افراد آگاهى است که مى خواهند براى به ثمر رساندن اين انقلاب همگان را در آن جذب وبه آن اميدوار سازند و با گروه بندى ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود وگروهشان جامعه و امت اسلام را تجزيه نمى نمايند به آنها که با اينکه در راه انقلاب شهيدها داده اند ودر برابر مقام ومنصبى نمى طلبند واسم وآوازه اى نمى جويند.

انقلاب اسلامى به اين افراد وبه اخلاص آنها مديون است، واکنون هم افرادى با چنين خلوص نيت مى توانند با الهام از تعاليم اسلام وپيروى از رهنمودهاى روحانيت اين انقلاب را در هويت اسلاميش حفظ نمايند، ونگذارند با تز اسلام منهاى روحانيت که خطرناکترين تزهاى ضد اسلامى است وجز اسلام منهاى اسلام مفهوم ندارد اسلام را بکوبند وزمينه ى بازگشت استعمار آمريکا يا تسلط مسکو را فراهم سازند.

## اصالت مهدويت

در رابطه با مطالب بالا ونقش سازنده عقيده به مهدويت در پاسدارى از ايدئولوژيهاى اسلام وبه وجود آوردن انقلاب اسلامى ايران در کتاب حاضر اصالتهاى اين عقيده از ده جهت به شرح زير بررسى مى شود.

1- اصالت مهدويت از جهت معقول بودن امکان آن.

2- اصالت مهدويت از جهت اتکاء بر مبانى معقول ومنطقي.

3- اصالت مهدويت از جهت موافقت با فطرت ونواميس عالم خلقت.

4- اصال مهدويت از جهت قبول وابتناء آن بر بشارت پيامبران واديان آسماني.

5- اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر آيات قرآن کريم.

6- اصالت مهدويت از جهت ابتناء بر احاديث معتبر ومتواتر.

7- اصالت مهدويت از جهت اتفاق مسلمانان واجماع شيعه واهل سنت.

8- اصالت مهدويت از جهت معجزات وکرامات.

9- اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر توحيد ويکتاپرستي.

10- اصالت مهدويت از جهت نقش آن در عمل وبرقرارى عدالت وبه ثمر رساندن انقلاب اسلام.

## اصالت مهدويت از جهت معقول بودن امکان آن

بديهى است آنچه در بررسى وشناخت يک فکر اصل وآغاز کار است معقول بودن وخردپسند بودن آن است به اين معنى که عقل امکان آن را بپذيرد ونتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول امکان آن را غير عقلائى بداند در تمام مسائل علمى و غير علمى اين قانون جريان دارد که اول بايد امکان آن پذيرفته شود واحتمال واقعيت داشتن يا واقعيت يافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلا اگر بخواهيم وقوع اجتماع نقيضين واجتماع ضدين يا ارتفاع نقيضين يا پيش بودن وجود چيزى را بر خودش بررسى کنيم بايد نخست امکان اين مسائل را پذيرفته والا اگر امکان آن را معقول نشناسيم سخن از وقوع يا عدم وقوع آن به ميان آوردن غلط و سفاهت است و بالاخره بر اين اساس است که فرضيه هاى علمى مختلف در چگونگى پيدايش جهان، پيدايش زمين، پيدايش حيات پايان جهان تحولالت کيهانى و صدها مسئله ديگر قابل بحث و بررسى معقول مى شود.

وپس از اينکه اين اصل در هر مسئله اى جارى شد وامکان آن را عقل قبول کرد واحتمال آن را رد ننمود اثبات آن اگرچه وقوعش محسوس نباشد از راه وحى واخبار انبياء بلکه خبر اشخاص موثق وافرادى که داعى به دروغ گفتن ندارند عقلائى وصحيح مى باشد.

لذا به نقل ديگران به وجود بسيارى از موجودات کوچک وبزرگ وحوادث جوى وگذشته وآينده اکتفا مى شود، وبه اخبار انبياء از وجود ملائکه و عالم غيب و بهشت وجهنم و امور ديگر اعتماد و اطمينان و يقين حاصل مى گردد واين روش کاملا عقلائى ومنطقى است وتخلف از آن خلاف عقل است.

اصالت عقيده به مهدويت از اين جهت محتاج به هيج بيانى نيست هر عاقلى امکان آن را تصديق مى کند، وهيچ خردمندى آن را رد نمى نمايد واظهار شک وترديد را در آن جايز نمى داند هر چه بينديشيم وهر انديشمندى آنچه بينديشد نمى تواند در اصالت مهدويت از اين جهت ايرادى يا حرفى بزند هميشه اين اصالت براى مسئله مهدويت وظهور مصلح آخر الزمان در بين ملل وامم و مسلمين و حتى آنانکه به آن معتقد نيستند مسلم و ثابت بوده است و حتى از بسيارى از عقايد دينى ديگر امکان آن اگر به ذهن نزديکتر نباشد دورتر نيست و لذا از قرن دوم به بعد که بعض مجادلات و بحثها در بين مسلمانان رواج گرفت و پيرامون بسيارى از مسائل اسلامى سخن گفته و رد و قبول داشتند اين موضوع اصلا و هرگز مورد شبهه و ايرادى قرار نگرفت چون به هيچ وجه شبهه يا آنچه شبيه شبهه باشد در آن راه ندارد پس اصالت مهدويت از اين جهت صددرصد معتبر وعقلانى ومنطقى است وبيش از اين نياز به توضيح ندارد.

## اصالت مهدويت از جهت اتکاء بر مبانى معقول و منطقى

پس از اينکه چنانکه در بحث (امکان مهدويت ومعقول بودن آن) گفته شد امکان يک موضوع بررسى وپذيرفته گرديد مسئله واقعيت داشتن يا واقعيت يافتن مطرح مى شود زيرا ممکن يک موضوع امکان واقعيت داشتن يا واقعيت يافتن داشته باشد وعقل امکان آن را رد نکند اما واقعيت نيافته باشد مثلا ممکن است الان فلان حادثه ى بزرگ در دنيا اتفاق افتاده باشد يا فلان کشتى بزرگ در فلان اقيانوس غرق شده باشد.

يا در خورشيد يک انفجار عظيم روى داده باشد اما واقعيت نيافته باشد واقعيت يافتن وواقعيت داشتن اين حوادث را بايد يا مستقيما بببينيم يا بينندگان ودانشمندان به ما خبر بدهند.

در اين بحث خودمان نيز پس از بحثى که گذشت واقعيت داشتن وجود حضرت مهدى سلام الله عليه، وغيبت آن حضرت و واقعيت يافتن ظهور آن حضرت و تشکيل حکومت جهانى اسلام و سعادت عمومى وبرقرار شدن نظام عدل و سائر امورى که پيامد ظهور و آثار آن است بررسى مى شود.

مطالعه صدها و بيشتر کتابها و رساله هایى که از يازده قرن پيش تاکنون در موضوع مهدويت نوشته شده وهم چنين بررسى کتابها واصولى که از قرن اول هجرت تا حال در رشته هاى مختلف علوم اسلامى تاليف شده ابتناء اين عقيده را بر مبانى صحيح و معقول و مصادر اصيل اسلامى روشن مى سازد وچنان اين مبانى ومآخذ مصونيت اين عقيده را از هرگونه تشکيک تضمين واستوار کرده است که حتى در مقام پاسخ گویى ورد دعواى کسانى که به دروغ ادعاء مهدويت کردند کسى نتوانست اصل عقيده مهدويت را رد کند بلکه مدعيان دروغ ومتمهديان را به واجد نبودن علائم وشرايط وصفاتى که براى مهدى معلوم شده است رد مى کردند چون انکار اصل مهدويت را مساوى با انکار مبانى و مآخذ محکم اصول وفروع اسلامى مى ديدند.

در ضمن مباحث آينده به تفصيل اتکاء اين عقيده بر معيارهاى باور بخش عقلى و مصادر و وثائق اسلامى معلوم خواهد شد انشاء الله تعالي.

## اصالت مهدويت از جهت موافقت با فطرت ونواميس وسنن عالم خلقت

خلاصه وحقيقت ومحتواى مهدويت منتهى شدن سير جوامع جهان به سوى جامعه واحد وسعادت عمومى وامنيت ورفاه وتعاون وهمکارى وهمبستگى همگانى وحکومت حخق وعدل جهانى وغلبه حق بر باطل.

وجنود (الله) بر جنود (شيطان) ونجات مستضعفان و نابودى مستکبران وخلافت مومنان وشايستگان به رهبرى يک رجل وابرمرد الهى است که موعود انبياء واديان ودوازدهمين اوصياء وخلفاء پيغمبر آخر الزمان است.

اين محتوا، واين هدف واين پايان وعاقبت مطلوب هر فطرت وخواسته وجدان هر انسان است.

حکومت عدل ونظام الهى وقانون واحد ولو تبعيضات، وبرداشته شدن مرزها وآزادى انسانها وبرچيده شدن اين رژيمها ونظامهاى طاغوت بروز مطلوب بشر است.

کدام انسان است که با اين همه مظالم وستمگريها موافق باشد؟ وکدام انسان است که با صرف اين بودجه هاى تسليحاتى سنگين وکمرشکن که براى حفظ رژيم ها و مرزهایى است که در اثر تقسيم دنيا به مناطق سلطه و نفوذ طاغوتها وحزبها و گروه هاى طاغوتى برقرار شده است موافق باشد، کدام انسان است که تقسيم ملل دنيا را به غالب و مغلوب و سلطه گر وزير سلطه و استضعاف گر و استضعاف شده و پيشرفته و عقب مانده وجدانا قبول داشته باشد.

چرا دسترنج مردم ضعيف وکارگر وکشاورز بايد به مصرف تجملات و نگهدارى کاخ هاى مثل کاخ اليزه وکاخ سفيد وکاخ بوکينگهام وکاخ کرملين و هزارها کاخ ديگر برسد در حالى که صدها ميليون بشر از حداقل زندگى وخوراک وپوشاک ومسکن عادى محروم باشند؟

اين کشور گشائيها و اين توسعه طلبيها که نمونه اش توسعه طلبيهاى بى حد و حصر آمريکا وشوروى است تا کى بايد ادامه پيدا کند؟

اين انسانهاى محروم که در جمهورى هاى شوروى خصوص جمهوريهاى آسيایى آن حق نفس کشيدن ندارند وصدايشان ونظرشان در هيچ کجاى دنيا منعکس نيست، در حزب کمونيست شوروى هضم شده واز حق انديشيدن ساده محروم هستند مگر انسان نيستند؟

اين آوارگان فلسطين واين مسلمانانى که در فلسطين وغزه وسواحل رود اردن وجنوب لبنان زندگى مى کنند طبق چه قانون فطرت پسند بايد مورد اين همه جنايات وحشيانه حکومت دست نشانده وتحميلى اسرائيل قرار بگيرند؟

واين پشتيبانى بى دريغ آمريکا از اين همه ظلم وشرارت وقتل عام کوچک وبزرگ وزن ومرد چه توجيهى غير از ماهيت صهيونيسيتى حکومت آمريکا دارد؟

اين مردم مسلمان ومحروم عربستان وحرمين شريعين با اين ثروت سرشار وخدادادى که دارند که مى تواند پرجمعيت ترين ووسيع ترين کشورهاى دنيا را آباد ومترقى وبى نياز سازد چرا بايد در فقر وعقب ماندگى باقى بمانند، و شاهزادگان سعودى ورژيم کثيف وهابى اموال ملى آنها را به يغما برده و در بانکهاى خارجى ودر اختيار بيگانگان واستعمار آمريکا بگذارند وآنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت ونگاهدارى نظام وهابى سعودى مى رسانند درحقيقت در شکل معامله اسلحه وغيره به آمريکا برگردانند و بدتر از همه اينکه اين روشهاى ضد اسلامى خود را پاى اسلام قلمداد کرده وحکومت خودرا که برخلاف مبانى حکومتى اسلامى است شرعى واسلام معرفى مى نمايند.

چرا کارگر وکشاورز در رژيم سرمايه دارى وسوسياليستى محکوم به استضعاف است در آن رژيم در استضعاف راکفلرها وهاريمنها واناسيس ها ودر اين رژيم در استضعاف سازمانهاى کارگرى وکشاورزى وحزب.

فطرت بشر همه اينها را محکوم مى کند وندا ونهضتى را که بخواهد به اين نظامها پايان دهد وپيامبرگونه وعلى وار زمام امور را به دست بگيرد تاييد مى نمايد.

اگر حکومت جهانى وواحد خواست به سر نبود، واگر اين رژيمها وموضع گيريهاشان در برابر يکديگر بر وجدان مردم تحميل نبود سازمان ملل وانديشه حکومت جهانى وارتش واحد وقانون واحد به بشر عرضه نمى شد تا کى سربازان يک حکومت براى دفاع از يک رژيم در برابر حمله رژيم ديگر خونشان ريخته شود هويت مثلا نظام اردن وحکومتهاى بزرگ وکوچکى نظير آن وارتششان وقوايشان جز حفظ فرمانروائى شخصى مثل ملک حسين يا ديگران چيست آن خونى که در راه حفظ سلطه ى ملک حسين يا انورسادات يا قذافى يا صدام حسين يا امير کويت و بحرين و سائر شيوخ ريخته شود در راه چيزى وکسى که ريخته نمى شود در راه اسلام وخدا است.

آن جانبازى وآن خونريزى وآن جنگ ودفاعى را فطرت بشر تاييد مى کند که براى اعلاء کلمه الله وسعادت انسان وپاسدارى از حقوق انسان وفى سبيل الله باشد همان که اسلام که دين فطرت است وکتاب اسلام آن را چنين تفسير ومعرفى مى نمايد.

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقاتِلُونَ فِى سَبِيلِ الطَّاغُوتِ) در راه طاغوت در راه استقرار ديکتاتورى پهلوى ها وآتاتورکها وهيتلرها وکارترها واستالينها جنگ کردن جنگ با فطرت انسانيت است واصولا نه فقط فطرت بشر با اين مظاهر نفرت انگيز موافق نيست طبع جهان نيز مطابقت ندارد وعکس العملهاى آن يا به اصطلاح آثار وضعى اين اعمال و نابرابريها سلب برکات وخيرات است.

پايان يافتن سلطه بشر بر بشر وبرقرار شدن حکومت عدل ونظام الهى ولغو اين تبعيضات وبرداشتن اين مرزها همه مطلوب بشر است، واين سازمان ملل مصنوعى وآلت دست ابرقدرتها هم مجاز آن حقيقت است اگر عدل نباشد واگر ميل فطرى بشر به عدل وامنيت وقانون وسازمانها ى احقاق حقوق نباشد زورمندان و تجاوزگران وسلطه جويان ناچار نمى شدند که مقاصد سوء خود را در زير پوشش عدل و صلح و همزيستى مسالمت آميز، و حسن همجوارى و حفظ امنيت، و غيره به مردم عرضه کنند ونيازى به اينکه به ظلم وباطل لباس عدل وحق بپوشانند نداشتند ولى چون فطرت بشر حق وعدل را مى خواهد واز باطل وظلم نفرت دارد اينان با اسمهاى بى مسمى مردم را فريب مى دهند وحاصل آنکه به قول شاعر (اين دروغ از راست مى گيرد فروغ).

بنابراين اجماع ملل وامم بر اينکه پايان جهان سعادت عمومى است ودر دنبال اين تاريکيها روشنائى است ومقاومت در برابر حق سرانجامش شکست ونابودى است.

اين اصل است، اصل فطرى است واصلى است که با سنت جهان وحرکت عالم ويا بنياد جهان که برحق است موافق است.

خدا مى فرمايد که: (وَما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَالأَْرْضَ وَما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ) بايد حق بيايد وجهان را سراسر بگيرد وباطل از بين برود ومعنى (قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً) در همه جا وهمه رشته ها آشکار شود.

در قرآن مجيد در آيات متعدد به اين قانون خلل ناپذير تصريح شده است وآخرين سخنى که در اينجا متذکر مى شويم اين است که جهان وجوامع بشرى در حرکات مختلف خود وتحولاتى که به وجود مى آيد مراحلى را پشت سر مى گذارد واز تخليص ها وتصفيه هاى گوناگون عبور مى کند، تا به تصفيه نهایی که به وسيله حضرت مهدى آل محمد عليهم‌السلام انجام مى شود برسد در اين تصفيه ها وتخليص ها به تدريج آنچه بايد ساقط شود شناخته مى شود نظامهایى که بايد منحل گردد وروشهائى که بايد ترک شود همه شناسایى مى شوند آنچه مضر است همه مانند کفها و علف هاى خشک وهرزه اى که روى آبهاى سيل آسا که در اثر باريدن باران جارى مى شود ظاهر مى گردند از ميان مى روند وسودبخش نمى شود.

جوامع بشرى همه براى پذيرفتن يک تصفيه دامنه دار آماده مى گردد وهمين که منادى عدل ومبشر ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام شروع آن تحول بزرگ را اعلام کند جز معاندين وآنانکه در اين تحول بايد تصفيه شوند همه خود را براى انجام آن آماده مى سازند واز آن استقبال مى نمايند.

(ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ).

## اصالت مهدويت از جهت قبول امم وابتنا آن بر بشارات پيامبران

تمام اديان آسمانى به پيروان خود عصر درخشان وسعادت عمومى وآينده مشعشع وصلح جهانى ودوران پر خير وبرکتى را نويد داده اند که در آن نگرانيها ودلهره ها و هراسها مرتفع شود، وبه يمن ظهور شخص بزرگ و مردى خدایى که به تاييدات الهى مويد است در روى زمين منطقه اى و شهرى و دهستان و دهى باقى نماند مگر آنکه در آن بانک دلنواز توحيد بلند شود و روشنایى يکتاپرستى تاريکى شرک را زايل سازد، وعلم وعدل، و راستى و امانت چهره جهان آراى خود را بنمايانند، وهمه جا را منور سازند.

اين موعود عزيز که بر حسب استوارترين وصحيحترين مصادر اسلامى خليفه دوازدهم حضرت خام الانبياء محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دوازدهمين رهبر وامام بعد از آن حضرت و همنام و هم کنيه آن حضرت است و القاب مشهورش در بين مسلمين مهدى و قائم و منتظر و صاحب الامر و صاحب الزمان وبقيه الله است.

در زبانهاى ديگر به (گرزاسيه) و(وشينو) و(ارتور) و(مهميد) ونامها والقاب ديگر خوانده شده است. (2)

در کتاب زند وکتاب جاماسب، وکتاب شاگمونى، وکتاب جوک وکتاب ديد، وکتاب باسک، وکتاب پاتيکل، وکتاب دادنگ ودر کتاب صفنياه نبى وکتاب اشعياء (کتاب وحى کودک، وکتاب حکى نبى وکتاب مکاشفات يوحناى لاهوتى، وکتاب دانيال وانجيل متى وانجيل لقوا وانجيل مرقس (3) وکتابها والواح ديگر اين بشارتها به عبارات ومضامينى که همه اصالت عقيده مهدويت را تاييد وآن را يک اصل عام مورد قبول همه ملل وامم وانبيا واديان معرفى مى نمايند آمده است و به ببعض صفات وعلائمى که در احاديث وبشارات اسلاميه براى اين ظهور وصاحب آن حضرت مهدى حجه بن الحسن العسکرى عليه‌السلام بيان شده اشاره يا صراحت دارند چون شرح اين بشارات سخن را بسيار طولانى مى سازد فقط در اينجا به عنوان تفسيرى از آيه 105 سوره انبياء به نمونه اى از اين بشارتها اشاره مى نمائيم.

آيه شريفه اين است (وَلَقَدْ كَتَبْنا فِى الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَْرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ) که مفاد ظاهر آن اين است که وهر آينه البته نوشتيم ما در زبور بعد از ذکر که البته بندگان صالح من وارث زمين مى گردند اين آيه از بشارت حتمى الهى خبر مى دهد که شايستگان وصلحاء وارث زمين وصاحب زمين مى شوند وچون در آيات قبل از اين آيه از زمين خاصى سخن به ميان نيامده است الف ولام الف ولام عهد نخواهد بود لذا ظاهر اين است که مراد تمام زمين است.

بنابراين آيه خبر از روزگارى مى دهد که زمين واداره آن در همه قاره ها وهمه مناطق وهمه معادن آن در اختيار بندگان شايسته خدا درآيد چنانکه در آيات ديگر نيز همين وعده را فرموده است مانند آيه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الأَْرْضِ...) وآيه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الأَْرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ)

مراد از زبور که در آن اين بشارت نوشته شده است کتاب آسمانى است که بر جناب داود پيغمبر على نبينا وآله وعليه‌السلام نازل شده است ومراد از ذکر چنانکه مفسرين فرموده اند تورات است وممکن است به اعتبار اينکه الف ولام ذکر براى جنس باشد نه براى عهد مراد از آن مطلق کتابهاى آسمانى که پيش از زبور نازل شده اند باشد وهر کدام باشد بر حسب اين آيه در تورات وزبور اين وعده مذکور شده است.

اکنون بايد ديد اين وعده وبشارت در تورات وزبور به چه صورتى آمده است.

بايد به اين نکته توجه داشت که تورات وبه طور کلى کتب عهد عتيق وجديد مورد دستبرد وتحريف فراوان واقع شده وبلکه حوادثى پيش آمد که موجب از بين رفت تورات وتجديد استنساخ آن از آنچه بعضى حفظ داشتند گرديد، ومخصوصا در آنچه باقى مانده هم در قسمتهایى که مربوط به بشارت از پيغمبر اسلام است تحريفات و تاويلات و تفسيرهاى غير موجه بسيار کرده و در ترجمه ها غرض ورزى زياد نموده اند وانجيل اصل اين اناجيل موجود نبوده و اناجيل نيز منحصر در اين چهار انجيل نبوده و بيش از اينها بوده است که از جمله انجيل برنابا است که در آن بشارت هاى متعدد به ظهور حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم موجود است واز حيث استوارى مضامين ومطالب طرف قياس با اين اناجيل معروف (انجيل مرقس، متى، لوقا، يوحنا) نيست.

معذلک تورات وانجيل فعلى هم که در دست يهود ونصارى است حاوى بشارات متعدد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرين عليهم‌السلام است که علماء بزرگ تورات و انجيل شناس اين موارد را در کتابهایى که به زبان فارسى وعربى وغيره نوشته اند استخراج کرده و در تاليفات خود نوشته اند.

وعلاوه بعضى از بزرگان اهل کتاب مثل فخر الاسلام مولف کتاب نفيس انيس الاعلام و مولفات ارزنده ديگر پس از قبول اسلام پيرامون اين موضوع حق تحقيق وبررسى واظهار وافشاء حق را ادا کرده اند.

ما در اينجا فقط در رابطه با تفسير اين آيه به بشارتى از تورات وبشارتى از زبور اشاره مى کنيم.

اما تورات - در پاراش لخلخا فصل 17 از آيه 20 از سفر تکوين از قول خداوند جليل به ابراهيم خليل به اين گونه آمده است.

«ول يشما على شمعتيخا هينه بيرختى اووتو هر بتى اوتو بمادما شنمعاسار نسئم يولد وان تتيو لغوى کادل». (4)

مولف انيس الاعلام علاوه بر اين متن، متن اين کلمات را از سريانى عتيق واز سريانى جديد وترجمه عربى آن را از ترجمه طبع بيروت س 1870 وترجمه فارسى آن را از ترجمه طبع لندن س 1895 آورده است وسخن را ادامه مى دهد تا مى گويد چون معنى الفاظ را دانستى اکنون گویيم که خداوند جليل پس از اينکه هفده بشارت به حضرت خليل عليه‌السلام داد چنانکه در پاراش مذکور مسطور گشتند حضرت ابراهيم بعد از استماع بشارت مذکوره ساجد الله برو در افتاد و تمنا کرد کاش اسماعيل زنده مى ماند چه زندگانى او در نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداوند عالم فرمود دعاى تو را در حق اسماعيل به اجابت رسانيدم او را برکت داده، وکثير الاولاد خواهيم قرار داد، وقبيله بزرگ که عبارت باشد از قبيله عرب از صلب او خواهد بود، واو را بزرگ خواهم گردانيد به سبب اينکه محمد خواهد بود، و او را بزرگ خواهم گردانيد به سبب اينکه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ودوازده امام که اوصياى حضرت محمدند از صلب او خواهم پديد آورد (الخ).

اما زبور داود على نبينا واله عليه‌السلام در ترجمه فارسى زبور 37 - از مزامير داود که چهل آيه است چنين آمده است.

9- زيرا که شريران منقطع مى شود اما متوکلان به خداوند وارث زمين خواهند شد.

10 - وحال اندک است که شرير نيست مى شود که هر چند مکانش را استفسار نمائى ناپيدا خواهد بود.

11- اما متواضعان وارث زمين شده از کثرت سلامتى متلذذ خواهند شد.

12- شرير بخلاف صادق افکار مذمومه مى نمايد، ودندانهاى خويش را بر او مى فشارد.

13- خداوند به او متبسم است چونکه مى بيند که روز او مى آيد.

14- شريران شمشير را کشيدند وکمان را چله کردند تا آنکه مظلوم ومسکين را بيندازند، وراست روان را بکشند.

15- شمشير ايشان بر دلشان فرو خواهد رفت وکمانهاى ايشان شکسته خواهد شد.

16- کمى صديق از فراوانى شريران بسيار بهتر است.

17- چونکه بازوهاى شريران شکسته مى شود وخداوند صديقان را تکيه گاه است.

18- خداوند روزهاى صالحان را مى داند وميراث ايشان ابدى خواهد شد.

19- زيرا متبرکان (خداوند) وارث زمين خواهند شد اما ملعونان وى منقطع خواهند شد.

23- زيرا که خداوند عدالت را دوست مى دارد ومقدسان خود را وانمى گذارد ابدا محفوظ مى شود در حالتى که ذربيه شريران منقطع است.

29- صديقان وارث زمين شده ابدا در آن ساکن خواهند بود.

30- دهان صديق به حکمت متکلم وبه زبانش به حکم گويا است.

31- شريعت خدا ذر قلبش بوده اقدامش نخواهد لغزيد.

32- (5) چنانکه ملاحظه مى فرمائيد اين بشارات کاملا منطبق با آيه کريمه (وَلَقَدْ كَتَبْنا فِى الزَّبُورِ...) است چنانکه ظاهر اين است که مراد از صديق که در بشارت آيه 31 مذکور شده ودر آن آيه وآيه 32 صفت آن بيان شده است حضرت مهدى عليه‌السلام است.

علاوه بر اين در مزمور «21» نيز بشاراتى هست که در انيس الاعلام (ج 7 ص 386 و387) متن اصل آن را با ترجمه فارسى آن طبق ترجمه فارسى طبع لندن (1895) آورده است.

## اسرائيليات

براى اينکه دعوت اسلام از وابستگى والتقاط وتحريف وتعبير مصون بماند.

پيغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امت را به تمسک به قرآن وعترت وصيت فرمود امامان و رهبرانى از اهل بيتش که مويد من عند الله و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسير قرآن و وصى او مى باشند هدايت رسول خدا را در تمام شئون امتداد دادند، و مرور زمان وعلومى که از آنها ظاهر شده و ناتوانى ديگران از حل مشکلات و معضلات علمى نشان داد که اين ارجاع، والزام امت به رجوع به آنها بر اساس واقعيت و صلاحيت و شايستگى آنها بود.

اگر امت را از خطى که براى آنها معين شده بود بيرون نمى کردند و مسير رهبرى را تعبير نمى دادند به طور مسلم هيچگونه گمراهى وضلالت واختلاف پيش نمى آيد.

براى دين خصوص دينى مثل اسلام که خاتم اديان است وقرنها وشايد هزارها سال وبالاخره تا اين زمين وعالم تکليف باقى است بايد باقى بماند بايد حجتى باشد که مردم در امورى که در آن اختلاف مى نمايند يا جاهل هستند و راهنمایى مى خواهند وبه راهنما نياز دارند به او رجوع نمايند وقتى مثلا در مفاد يک آيه از آيات قرآن مجيد يک ميليون ودويست وشصت هزار احتمال عقلائى باشد بايد در بين امت يک نفر باشد که مثلا در حدى که بايد بر سارق جارى شود معين کند که از کجاى دست او وچه مقدارش بايد قطع شود وهمچنين در موارد ديگر بايد کسى باشد که تفسيرش از کتاب خدا وسنت پيغمبر حجت و معتبر باشد وبر هر قول وراى مقدم شود لذا از ابان بن تغلب نقل است که فرمود شيعه آن کسى است که اگر تمام مردم به راهى بروند و در مسئله قولى داشته باشند وعلى عليه‌السلام به راه ديگر برود وقول ديگر داشته باشد راه على وقول على را حق وصحيح مى داند.

متاسفانه پس از رحلت پيغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مسير جريان امور امت را تغيير دادند سياستمدارانى که بر امور مسلمين تسلط يافتند وزمام امور را به دست گرفتند از يک سو خود فاقد صلاحيت علمى بودند واز اينکه بتوانند پاسخگوى مراجعات مردم در مسائل اسلامى باشند عاجز بودند وحتى در اداره امور سياسى وسازمان بخشى و حل و فصل امور نمى توانستند اعمال خود را با موازين شرعى توجيه نمايند واز سوى ديگر بازبودن در خانه اهل بيت وشناخته شدن آنها به عنوان يگانه مرجع علمى و هدايتى و پاسخگو به مسائل اسلامى و تفسير قرآن وبيان احکام خلاف سياستشان و معارض با حکومتشان بود از اين جهت تصميم گرفتند به عنوان اينکه قرآن مجيد تنها مرجع است.

از نقل احاديث وسنت پيغمبر جلوگيرى کرده وعملا قول وعمل آن حضرت وتاسى به رسول خدا را از اعتبار ساقط کردند (6) وبا اين کار از نقل احاديث فضايل اهل بيت که در نتيجه منتهى به تزلزلل سياسى وسقوط حکومت آنها مى شد جلوگيرى مى کردند.

با اين وضع در بن بست عجيبى افتاده بودند زيرا از يک سو علم ودانش باب علم پيغمبر على عليه‌السلام را نمى توانستند انکار کنند ودر بسيارى از موارد به آن اعتراف مى نمودند واز سوى ديگر شناخت على را از اسلام واصالت تعريفات وتوجيهات وارشادات او را چنانکه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حجت قرار داده و همگان را به پيروى از او مکلف کرده بود مخفى مى کردند وتلاششان بر اين بود که به تدريج مکتب اهل بيت وشناخت اصيلى که آنان از اسلام داشتند منزوى شود و نظام اسلام مخصوصاً در سياست و اموال عمومى و بيت المال دگرگون گردد آنان تلاش مى کردند سائر صحابه يا اقلا چند تن از مشاهير آنها را همطراز على عليه‌السلام قرار دهند لذا وقتى هم نقل حديث آزاد شد و در مقام جمع آورى حديث برآمدند از احاديثى که على عليه‌السلام روايت کرده جز تعداد کمى روايت نکردند با آن سوابق طولانى واختصاصى که على عليه‌السلام به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داشت که از طفوليتش در آغوش پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرورش يافت واز نخستين مرتبه اى که بر پيغمبر وحى نازل شد با پيغمبر بود وپيغمبر به او فرمود: «إنَّک تسمع ما أسمع وترى ما أرى إلاَّ أنَّک لست بنبيّ ولکنَّک وزير».

از آن همه سوابق علمى وارتباط کامل معنوى وروحى او با رسول خدا که محتوايش مى توانست تمام نيازمنديهاى اين امت را تا روز قيامت مرتفع سازد اکثريت امت مسلمان بلکه دنياى بشريت را محروم ساختند اما از مثل عايشه که سياست حکومتها او را به واسطه موضع معارضى که با اهل بيت وشخص شخيص خليفه منصوص على عليه‌السلام داشت با اينکه بر سائر زوجات پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برترى نداشت وبلکه با بعض آنها مانند: ام سلمه در حکت و فهم و درک مسائل اسلامى و مانند زينب در التزام به اطاعت از دستورات پيغمبر قابل قياس نبود واز مثل ابو هريره با آن سوابق سوء که کتاب ابو هريره وکتاب شيخ المضيره در معرفى او کافى است با اينکه يک نفر عادى بيش نبود ومصاحبت عادى او با پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيشتر از بيست ويک ماه نمى شود احاديث بسيار روايت کرده اند که مورد بحث وسوء ظن محققان خود اهل سنت واقع شده است (7).

بديهى است محققان وکسانى که از اهل سنت وشيعه اين مسائل را بررسى کرده ومى نمايند مى فهمند که سياست در ساختن مکتبهاى معارض با مکتب حق اهل بيت که پاسدار اصالت ها وارزش هاى اسلام بوده وهست چه نقش بزرگ وخطرناک را ايفا کرده است که ما در اينجا نمى خواهيم پيرامون اين موضوع سخن را دنبال کنيم.

شرح اين هجران واين خون جگر اين زمان بگذار تا وقت ديگر يکى از راههائى که براى پاسخگوئى مصنوعى به پرسشهاى دينى مردم پيرامون مسائلى که در قرآن مجيد مطرح است مثل مبداء خلقت وچگونگى آفرينش وتاريخ انبياء وتفسير آيات متشابهات ومسائل ديگر انتخاب کردند مراجعه به افرادى از يهود ونصارى بود که وارد اسلام شده بودند با اينکه حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود بود: «لو کان موسى حياً لما وسعه إلاَّ اتّباعي» اگر موسى زنده بود جز پيروى از من راهى نداشت ودر موارد متعدد آنان را از مراجعه به اخبار يهود که اطلاعات مورد اعتمادى در اختيار نداشتند نهى فرموده بود وبا اينکه نقل احاديثى را که مسلمانان شخصا از پيغمبر شنيده بودند ممنوع ساخته بودند به مثل کعب الاحبار مراجعه مى کردند وبه نقليات بى مأخذ وبى مصدر آنها اعتماد مى نمودند از اين جهت بازار خرافات ومسموعات وافسانه ها که بسا دروغ خلق الساعه هم بود رواج يافت ودر عصر عمر و عثمان و معاويه کعب الاحبار يهودى يکى از افراد سرشناسى بود که دستگاه به اصطلاح خلافت به او ارج مى گذارد و همانطور که عرض کردم سنت پيغمبر را که بلاواسطه نقل مى شد کنار مى گذاردند و نقليات کعب الاخبار را که از قرنها پيش بدون اينکه واسطه اى يا مصدر صحيحى در اختيار داشته باشد قبول مى کردند.

کعب الاحبارها ووهب بن منيه ها وارد ميدان شدند وشد آنچه نبايد بشود.

در اين بين يگانه نورى که در اين تاريکيها از پشت هزاران پرده هاى سياست واستکبار واستعباد مى درخشيد واصالت معارف اسلام را تضمين مى کرد، و اسرائيلياتى را که وارد معارف اسلام کرده بودند کنار مى نهاد نورى بود که از مکتب اهل بيت ومدرسه خاندان رسالت و ولايت پرتوافکن بوده و هست اين مکتب که امتداد مکتب اسلام بود على رغم تمام فشارها وتحمل تمام محروميتها ومظلوميتها واستقبال از هرگونه خطر توانست اسلام اصيل را به مردم برساند واز اينکه يهوديت و نصرانيت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقايق آن را دشوار سازد جلوگيرى نمود اهل بيت اين منابع يهودى وبيگانه را غير معتبر اعلام کرده ودر شناخت دين هرگونه ماخذى را که به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمى پيوندد باطل شمردند.

اهل انصاف مى دانند که اگر اين مکتب واين مدرسه ى اهل بيت وجهاد وتلاش ائمه عليهم‌السلام واصحاب و روات احاديث و علوم آنها نبود اسلام به عقايد باطل ديگران مخصوصا خرافات يهود آلوده شده بود وشريعت به گونه اى که کعب الاحبارها وابوسفيان ها ومعاويه ها ويزيدها وسائر جبابره مى خواستند جلوه مى کرد.

## شناسايى اسرائيليات

با دقتها و موشکافيها و بررسيهایى که محدثين بزرگ وشاگردان مکتب اهل بيت در فرهنگ اسلامى به طور کلى وعموم دارند شناسائى اسرائيليات وعقايدى که از اين رهگذر وارد انديشه ها وکتابهاى اسلامى خصوص تفسير وتاريخ شده است براى آنانکه اهل فن هستند کار دشوارى نيست وبه طور کلى اسرائيليات را مى توان به دو نوع تقسيم کرد

1- تواريخ وانديشه هائى که با عقل وصريح يا ظاهر کتاب وسنت مخالف است ومعلوم است که نسبت دادن آن به انبياء گذشته نيز غلط وتهمت است مانند عقايد مجسمه ومجيره يا نسبت کفر ومعصيت وبلکه کبيره به انبياء.

2- تواريخ وانديشه هائى که درستى يا نادرستى آنها معلوم نيست وفقط مستند آن نقل امثال کعب الاحبار مى باشد ومدرک اسلامى از قرآن وحديث ندارد.

بديهى است اين گونه نقليات بى اساس وغير معتبر يا خلاف عقل ومعيارهاى اسلامى که بر اثر سوء سياست زمامداران ويا اغراض بيگانگان ودسايس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده به هيچ وجه مورد اعتنا واعتماد نيست واسلام از آن منزه است وبحمد الله کاملا اين نقليات از احاديث ومعارفى که اصالت اسلامى دارند مشخص است.

## روشنفکران عوضى و اسرائيليات

در بين نويسندگان معاصر اهل سنت برخى که خود را روشنفکر ومتنور مى شمارند در برخى از معارف اسلامى که با عالم غيب ارتباط دارد مانند معجزات مادى ومددهاى غيبى واشراط ساعت وعلائم قيامت ومسائلى که اصالت قرآنى دارند تشکيل وترديد نموده وبلکه انکار مى نمايند وبراى اينکه خود را روشنفکر نشان بدهند سرمايه اى غير از اين اظهارات ترديدآميز ندارند آنان مى خواهند هرچه بتوانند از ارزش غيبى دين بکاهند ومقامات پيامبران وائمه عليهم‌السلام را نپذيرند و وحى و نزول ملائکه را در جنگ بدر وحوادث ديگر از اين قبيل را به گونه اى که مادى پسند شود و منکران خدا وقدرت و توانایى او هم قبول کنند مطرح نمايند وانبياء را رجال ژنى و نابغه قلمداد کنند وبا اين مقوله سخنان در مسائل دين تصرفات ومداخلات ناروا مى نمايند.

بديهى است که اين نه روشنفکرى است بلکه غربزدگى ومادى گرائى است که متاسفانه در اثر تلقينات سوء وضعف عقيده وقلت آشنائى با مبانى محکم اسلامى بسيارى به آن مبتلا شده اند.

اين بيمارى به نظر ما براى دعوت اسلام وبراى عقايد اسلامى بسيار خطرناک است زيرا در پوشش يک سلسله الفاظ مادى گرايانه دين را تحريف ومسخ مى نمايند ومردم را از هسته مرکزى دين که ايمان به عالم غيبت است جدا مى کنند ودر اين ميان عذر بسيارى از اينها در رد يک سلسله حقايق اسرائيليات است يعنى هرچه را عقلشان از فهمش عاجز ماند وهرچه را با مبانى مادى وقوعش را بديع وبعيد ديدند منکر مى شوند وآن را اسرائيليات مى خوانند.

واقعا جاى تعجب است ديروز ودر صدر اسلام با ترويج اسرائيليات از نشر حقايق اسلامى جلوگيرى مى کردند، امروز بازماندگان همان ها به اسم رد اسرائيليات حقايق مسلمى را که برحسب قرآن وحديث معتبر ثابت است انکار مى نمايند ومعيار اسرائيليات بودن يک موضوع را دور بودن از فهم مادى گراى خود مى گويند.

از جمله همين مسئله مهدويت وعلائم آن ونزول عيسى در آخر الزمان است که اخيرا مورد حمله اين گروه شد ومى خواهند با تهمت اسرائيليات بودن اصالت آن را که از هر جهت مسلم است انکار نمايند.

بديهى است مسائلى مثل مسئله مهدويت هرگز با اين گونه تهمتها خدشه دار نخواهد شد.

به حکم قرآن کريم ووجدان بشارت به مصلح ومنتظر آخر الزمان در تورات وزبور وجود دارد ومسائل اسلامى ديگر مخصوصا امورى که پايه ومحور دعوت اسلام است در دعوت انبياء گذشته نيز بوده است و اگر بنا باشد که هر چيزى به اسم اينکه مورد قبول اهل کتاب است رد شود بايد اين افراد اصل وجود موسى وعيسى را نيز انکار کنند.

سابقه اصل عقيدتى يا حکم فرعى اسلامى در اديان گذشته ووجود آن در تورات وانجيل فعلى گواه حقانيت آن است وبه اسرائيليات وآنچه مخالفان مکتب اهل بيت که مکتب اسلام راستين است وارد در فرهنگ اسلامى کرده اند ارتباط ندارد اين قرآن است که مى فرمايد:

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِى أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَمُوسى وَعِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ).

چنانکه اگر يک امرى اصالت اسلامى داشته باشد نامانوس بودن آن موجب صحت انکار آن واسرائيليات بودن آن نيست.

مهدويت اصالت اسلامى دارد به قرآن وحديث واجماع مسلمين استناد دارد واعتقاد مسلمانان به آن بر اساس اين اصالتهاى اسلامى است که مسلمان نمى تواند آنها را رد کند اين مسئله با اسرائيليات که فاقد اصالت اسلامى است هيچگونه ارتباطى ندارد اين سخنان واهى ناشى از بى اطلاعى وناآگاهى در مسائل اسلامى است.

لذا علماء بزرگ اهل سنت مانند احمد شاکر از معاصرين ما که تخصصش را در فن حديث وشناخت آفات وعلل آن مورد قبول عموم دانشمندان آنها است در برابر اين زمزمه هاى غرب زدگان، وماده گرايان و مقلدان ابن خلدون بپا خواسته اصالت اسلامى اين مسائل را اثبات نموده و نادرستى اين گمان ها را آشکار ساخته وترديد و انکار در اين انديشه هاى اسلامى را که منتهى به رد فرمايش وبشارات حضرت رسول اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واعتبار احاديث صحيح ومتواتر است جريمه بزرگ شمرده اند.

## اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر آيات قرآن کريم

در قرآن مجيد آيات متعددى است که دلالت دارند بر پيروزى وفلاح حزب الله وغلبه سپاه خدا.

مانند اين آيات

(فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ).

(أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

(وَإِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ).

چنانکه آياتى نيز دلالت دارند بر اينکه خدا پيامبران ومومنان را يارى مى نمايد مثل اين آيات

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ).

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِى الْحَياةِ الدُّنْيا وَيَوْمَ يَقُومُ الأَْشْهادُ).

بديهى است اين يارى وپيروزى شامل موارد جزئى هم مى شود مثل مواقف ومشاهد بسيارى که خدا پيغمبر اعظم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نصرت عطا فرمود چنانکه شامل پيروزى به حجت وبرهان ودليل وبيان نيز مى گردد.

اما معلوم است که مناسب کمال امتنان، ولطف خدا پيروزى ونصرت مطلق است که در زمينه وجود شرايطش انجام خواهد شد پيروزيهاى جزئى ومحدود نيز در زمينه وجود شرايط حاصل مى شود و بالاخره فرد اکمل و مصداق اتم پيروزى و نصرت پيروزى و نصرت مطلق بر همه کفار وجنود ابليسى است که نه حد زمانى آن را به پايانى محدود سازد، ونه حد زمينى وجغرافيائى آن را مختص به يک منطقه نمايد.

بايد بر طبق اين آيات در رو در روئى ومقابله اهل حق با اهل باطل غلبه نهائى با اهل حق باشد، وبه طور کامل مشمول نصرت الهى شوند.

آياتى نيز دلالت دارند بر اينکه حق پايدار وباقى است وباطل از ميان رفتنى است مانند آيه 17 سوره رعد که در آن باطل را به کفى که روى آب وچيزهاى ديگر ظاهر مى شود و حق را به آب وبارانهاى سودمند تشبيه کرده است ودر سوره ى انفال مى فرمايد (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَيَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ) خدا اراده کرده است که حق را با کلمات خود حق نمايد (آن را اظهار واعلام واثبات نمايد) و دنباله ى کافران را قطع فرمايد.

آياتى نيز دلالت دارند بر اينکه اراده الهى به اين تعلق گرفته وسنتش بر اين قرار يافته است که مستضعفان پيشوايان ووارثان زمين شوند، ومستکبران وطاغوتيان نابود گردند.

مثل اين دو آيه

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الأَْرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ \* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى الأَْرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ).

که بديهى است اين اراده خدا عام است واختصاص به قوم بنى اسرائيل که مستضعف شدند وفرعون وهامان که آنان را استضعاف کرده بودند ندارد.

مستضعاف مشمول اين عنايت الهى هستند، واين سنت خدا است لذا از حضرت امير المومنين عليه‌السلام در نهج البلاغه روايت شده است که فرمود: لتعطفنَّ الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها، وتلا عقيب ذلک: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى...)

يعنى دنيا بعد از خوددارى وتمکين نداشتنش از ما منقاد ومطيع ورام ما خواهد شد مانند ناقه سرکش که نسبت به بچه خود پذيرائى وعطوفت دارد سپس اين آيه را تلاوت فرمود (وَنُرِيدُ...) که بديهى است اين فرمايش اشاره به ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام است.

بعضى آيات نيز دلالت دارند بر اينکه خلافت ارض به مومنين وکسانى که اعمال صالح دارند خواهد رسيد ودينشان که خدا براى آنها پسنديده است در زمين استقرار خواهد يافت وبيم وترسشان به امن واستراحت خاطر تبديل خواهد شد.

مثل اين آيه

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الأَْرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِى لا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئاً).

وآياتى متضمن اين بشارت هستند که اسلام بر سائر اديان غالب مى شود ونور خدا که همان دعوت اسلام ونظام اسلام است چنانکه از جهت مايه ودستور واصول وفروع واحکام ونظامات به حکم (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) کامل است از جهت اجراء وعمل، وگسترش يافتن در تمام جهان نيز کامل خواهد گشت وخدا آن را اتمام خواهد فرمود.

مانند اين آيات

در سوره توبه: (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ \* هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).

ودر سوره فتح: (هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفى بِاللَّهِ شَهِيداً).

ودر سوره صف: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ \* هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ...).

اين آيات وآيات متعدد ديگر علاوه برآنکه بر استقرار دين خدا در سراسر زمين وآينده درخشان عالم دلالت دارند بر حسب معتبرترين مدارک وتفاسير واحاديث به تحول بى سابقه وبى نظير وانقلابى که به رهبرى وقيام حضرت مهدى اهل بيت وامام منتظر وموعود انجام خواهد گرفت تفسير شده است که تعداد زيادى از اين احاديث در کتابهاى اهل سنت روايت شده مثل کتاب (شواهد التنزيل) حاکم حسکانى که در آن دويست و ده آيه از آياتى را که در شان اهل بيت نازل شده جمع آورى شده ومتجاوز از هزار وصد وشصت روايت در رابطه با اين موضوع روايت نموده است. (8)

واز جمله محدثين نامدار وعلماء بزرگ سيدهاشم بحرانى در جمع آورى آياتى که مربوط به حضرت مهدى سلام الله عليه است کتابى تاليف کرده است به نام (المحجة فيما نزل فى القائم الحجة) وى در اين کتاب متجاوز از يکصد آيه را با احاديثى که در تفسير هر يک وارد شده است ذکر فرموده است.

عليهذا اصالت قرآنى عقيده به مهدويت نيز با توجه به اين آيات ودقت در مضامين آنها وکتابهاى تفسير واحاديثى که در تفسير اين آيات وارد شده است ثابت وغير قابل انکار است.

## اصالت مهدويت از جهت ابتناء بر احاديث معتبر و متواتر

اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر احاديث معتبر ومتواتر در نهايت وضوح است زيرا کتابهاى حديث و صحاح و جوامع وسنن ومسانيد واصول شيعه و اهل سنت که در آنها احاديث مربوط به اين موضوع ضبط وروايت شده است از حد احصا خارج است وهم چنين در کتابهاى ديگر که در ساير رشته هاى علوم اسلامى تاليف شده مثل تاريخ و لغت و غريب الحديث ورجال وتراجم وعقايد و کلام وحتى شعر وادب وشرح قصايد واشعار معروف علماء فنون مختلف به اين احاديث استناد کرده، وپيرامون شرح ومضامين آنها اظهار نظر نموده اند.

از عصر رسالت تا زمان ما صحابه حضرت رسول اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وسپس تابعين و تابعين تابعين وساير طبقات روات اين احاديث را روايت نموده اند. اين احاديث بسيارى بالخصوص و بالانفراد بواسطه ى شواهد ومويداتى که حديث شناسان ماهر به آن اعتماد دارند در نهايت صحت واعتبار مى باشند و به مضمون آنها يقين حاصل مى شود و علاوه بر اين در مسائل مهم مربوط به مهدويت مثل معرفى شخص مهدى عليه‌السلام وبرنامه هاى مهم انقلابى واسلامى ايشان اين احاديث در حد تواتر وبالاتر مى باشند يعنى در هر يک از اوصاف معروف ومشهور حضرت مهدى عليه‌السلام حديث از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وائمه معصومين عليهم‌السلام آن قدر زياد است که قطع نظر از مقام وثاقت وصداقت وامانت روايت کنندگان احتمال تبانى آنها بر دروغ وجعل اين احاديث عقلائى نيست.

موضوع مهدويت خود يک موضوعى است که علماء ومحدثين بزرگ پيرامون آن وجمع احاديث آن بالخصوص صدها کتاب نوشته اند که خواننده عزيز مى تواند براى اينکه تا حدودى از نام کتابهاى اهل سنت ومولفان آنها که احاديث مهدى را روايت کرده اند وکتابهائى که در اين موضوع به طور مستقل تاليف نموده اند واسامى اصحاب پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که از آن حضرت بشارات مهدى را روايت کرده اند آگاه شود. به اين مقدمه کتاب نجم الثاقب مرحوم محدث نورى وکتاب نويد امن وامان ومنتخب الاثر تاليف نگارنده رجوع فرمايد.

## اصالت مهدويت از جهت اتفاق مسلمانان واجماع شيعه واهل سنت

اهل سنت وشيعه در طى اعصار ومرور قرنها همه بر اين اتفاق داشته ودارند که در آخر الزمان يک نفر از اولاد رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وفرزندان على وفاطمه عليهما‌السلام که صفات وعلاماتش در احاديث مذکور است در هنگامى که دنيا پر از ظلم وجور شده باشد ظهور نمايد وجهان را پر از عدل وداد کند همه او را هم نام وهم کنيه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وملقب به مهدى معرفى نموده اند، وهمه اتفاق دارند بر اينکه تا او ظهور نکند سير اين عالم واين جامعه بشرى به پايان نخواهد رسيد وتا اين دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانى قيام نکرده است بشر بايد منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهريمنان نيست و سرانجام همه تباهى ها و نگرانيها به راحتى و امنيت و آسايش مبدل مى شود و مستکبرين و مفسدين ريشه کن مى گردند

همه چشم به راهند وهمه منتظرند چنانکه از مصادر معتبر تاريخ و حديث استفاده مى شود در تمام اعصار اين يک عقيده عمومى امت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته اند و لذا مدعيان دروغين مهدويت را به اينکه واجد صفات و نشانيهاى مهدى موعود نيستند رد مى کردند وهرگز در مقام رد آنها صحت اصل واساس اين عقيده را منکر نمى شدند.

وخلاصه اتفاق مسلمين بر اصل ظهور مهدى عليه‌السلام و برخى از خصوصيات وخصائص آن حضرت هميشه مورد قبول بوده وعلماء بزرگ اهل سنت هم آن را مورد تصريح وتاکيد قرار داده اند. (9)

وبه قول دانشمند بزرگ ومعاصر اهل سنت شيخ على ناصف در کتاب غايه المامول همه (سلفا وخلفا) بر اين عقيده بوده وهستند.

## اصالت مهدويت از جهت معجزات و کرامات

معجزات وخوارق عادات در اثبات نبوت انبياء وراستى خبرهائى که از عالم غيب ووحى الهى مى دهند مستند عام ودليل همگانى است هيچ پيامبرى بدون معجزه نبوده است راجع به معجزات انبياء واقسام آن در کتابها توضيحات کافى داده شده ودر نوشته هاى اين حقير نيز از جهات متعدد وبا توجه به انديشه ها وآرائى که اخيرا مطرح شده بيانات جالب ومفيدى هست.

در قرآن مجيد به اين مسئله در آيات متعدد تصريح شده است.

مسئله ديگر بعد از قبول معجزات انبياء معجزاتى است که از ائمه طاهرين عليهم‌السلام صادر شده است که خواه آنها را معجزه بگويند يا معجزه را فقط بر خوارق عاداتى که از انبياء صادر شده اطلاق کنند وخوارق عاداتى را که از ائمه عليهم‌السلام وديگران از بندگان خاص خدا صادر شده کرامت بگويند اين نيز يک مسئله واقع شده اى است که تواريخ معتبر وروايات مستند وصحيح که از حد تواتر خارج است آن را اثبات نموده است ومثل ساير پديده ها وحوادث بايد انسان آنها را قبول کند چون انکار آنها انکار واقعيات است وبا انکار وجود صاحب اين کرامات مساوى است وهرچند نمى توان معجزات وکرامات انبياء واولياء را با معلومات تجربى وعلل مادى توجيه وتفسير کرد اما بايد واقعيت آنها را که محسوس بشر بوده وهست باور نمود.

ما در همين عصر خودمان حکايات وجريانهاى مهمى را به چشم خود ديده يا از افراد امين وراستگو شنيده ايم که در اثر دعا يا توسل به يکى از چهارده معصوم عليهم‌السلام وفرزندان آن بزرگواران مثل حضرت زينب وحضرت معصومه عليهما‌السلام بيمارانى که بيماريهاى شديد داشته شفا يافته وحاجتهاى مهم باذن خدا برآورده شده است که جز به خرق عادت وکرامات وعنايت غيبى توجيه آن امکان پذير نيست.

نه حسى را که اين معجزات را ديده است مى توان به اشتباه متهم کرد ونه نقل ها وخبرهائى که اين معجزات را خبر مى دهند مى توان به دروغگویى متهم ساخت بنابراين هيچ گونه نقطه ابهام وزمينه ناباورى در وقايعى که به طور خارق عادت اتفاق افتاده ومعجزه ناميده مى شود نيست غير از اينکه معجزه وخارق عادات است وما نمى توانيم آن را به علت مادى مستند کنيم اما اين نتوانستن و نداشتن علت مادى اصل يک پديده را نفى نمى نمايد.

## معجزات حضرت صاحب الامر

پيرامون معجزات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه بايد دانست که وجود ايشان وخصايص وخصوصياتى که از ايشان ظاهر شده وظاهر خواهد شد يکى از نمونه هاى بى نظير قدرت و توانایى خداوند متعال است قدرت خداوند در طى دوره هاى مختلف حيات ايشان همواره در تجلى بوده و هست و ثابت مى کند که فقط نبايد به معيارهاى مادى تکيه کرد که بيشتر چون پديده ها را با آن مى سنجند و مسببات ومعلولات را پس از اسباب و علل مادى مى بينند از خالق اسباب و جاعل علل غافل مى شوند وشناختشان محدود مى گردد اين اظهار قدرتها که وجود نبى وولى مظهر آن مى شود و حساب هاى مادى را باطل مى سازد خدا را بدون اين پرده هاى علل مادى به ما نشان مى دهد، وبه عالم غيب مومن مى سازد بديهى است مقصود اين نيست که فقط خدا با اين پديده ها شناخته مى شوند زيرا همان پديده هائى که علل مادى دارند نيز دلایل قدرت خدا وعلم وحکمت خدا مى باشند وهمه آيات حق وکلمات حقند اما هر کدام از پديده ها به گونه اى معرفت ما را کامل مى نمايند که در اين نوشته مجال شرح اين مسائل که با الهيات ارتباط دارد نيست و حاصل اين است که وجود امام زمان ارواحنا فداه آيت عظماى وکلمه کبراى الهى است و چنانکه مجموع عالم بدون اينکه نظيرى داشته باشد يا بشر سابقه اى وانسى به غير آن داشته باشد آيت ونشانه منحصر بفرد خدا است که در آن ميلياردها وميلياردها وصدهزاران ميلياردها وهرچه رقم وعدد ومافوق آن است آيات خدا است وجود امام زمان عليه‌السلام نيز آيه وکلمه خدا است که اگرچه از بعض جهات ونواحى منحصر بفرد مى باشند جاى تعجب واستبعاد نيست.

اين قدرت خدا است که ما را به تهليل وتکبير وتسبيح وتنزيه او وامى دارد «فسبحان الذى جعل أوليائه الأدلّة الباهرة على وجوده ومظهرين لأمره ونهيه وعلمه وحکمته واصطفاهم لغيبه وارتضاهم لسرّه وجعلهم خلفائه فى خلقه.»

## انواع معجزات حضرت صاحب الامر

از نظر اينکه تا حدى بررسى ومطالعه معجزات آن حضرت آسان باشد آنها را به ملاحظه زمان صدور آن بر سه نوع تقسيم کرده اند.

اول معجزات بسيارى است که از آن حضرت از هنگام ولادت (سال 255) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکرى (سال 260) ظاهر شد.

دوم معجزاتى است که پس از شهادت حضرت امام حسن عسکرى عليه‌السلام تا سال (329) که سال آخر غيبت صغرى است از آن حضرت صادر شده است.

در اين دو دوره معجزات بسيار از حضرت بقيه الله ارواح العالمين له الفداء ظاهر شد که هر کس بخواهد بر تعدادى از اين معجزات که در حد تواتر وبالاتر از تواتر است ومطلع شود مراجعه کند به کتاب مستطاب بحار (جلد 13) وترجمه هاى آن وباب ششم کتاب نجم الثاقب محدث نورى که ايشان علاوه بر معجزاتى که در بحار نقل شده چهل معجزه که مصادر ماخذشان در نزد علامه مجلسى نبوده يا از نقل آن غفلت شده است از مصار مشهور ومعتبر نقل کرده اند که از اين مصادر ومآخذ وهم چنين مصادرى که در اختيار علامه مجلسى بوده وهمه يا اکثر آن هم اکنون در اختيار ما است قدمت سابقه ضبط اين معجزات در کتابها که از همان عصر غيبت صغرى شروع شد معلوم مى شود.

سوم معجزاتى است که در عصر غيبت کبرى يعنى از سال (329) تا تاريخ نگارش اين رساله که سال پايان قرن چهاردهم هجرت (1400) است از آن امام بزرگوار روحى فداه صادر شده است.

اين معجزات نيز از حد تواتر گذشته است و علاوه بعض آنها به تنهایى موجب يقين مى شود مانند معجزه اى که در شفاء اسمعيل هرقلى از آن حضرت ظاهر شد که مثل صاحب کشف الغمه آن را از پسر اسماعيل شمس الدين محمد هرقلى و گروهى از مردم مورد وثوق نقل کرده است و چنان اهميت وشهرت يافت که وزير خليفه او را احضار کرد ودر پيرامون صحت آن داستان تحقيق نمود و بعد هم خليفه مستنصر بالله عباسى او را به ملاقات با خود خواند، ومعجزات ديگر که در ضمن حکايات شرف يابي ها وتوسلات به آن حضرت در باب هفتم نجم الثاقب ودر 13 بحار وجنه الماوى، و کشف الاستار، و دار السلام عراقى و کتابهاى ديگر روايت شده است و چون بنابر اختصار است به چند معجزه که درعصر خودمان اتفاق افتاده است اکتفا مى کنيم.

اول مرحوم عالم جليل حجه الاسلام والمسلمين آقاى آقا امام سدهى رحمه الله تعالى عليه که از اخيار علما معروف به تقوى وسداد ومورد وثوق مرجع بزرگ شيعه ومجدد آثار اهل بيت عليهم‌السلام استادنا الاعظم آيت الله بروجردى قدس سره بود ولذا ايشان را براى تاسيس حوزه علميه در کرمانشاه وافتتاح مدرسه اى که به امر ايشان در آن شهر بنا شد اعزام فرمود و علاوه شخصا هم با ايشان از موقعى که در نجف اشرف در بحث فقيه بزرگ مرحوم آيت الله آشيخ محمد کاظم شيرازى رحمه الله عليه شرکت داشتيم سابقه آشنائى واخلاص داشتم حکايت تشرف شيخ محمد کوفى را که معروف ومشهور است وبدون واسطه از او شنيده بود براى حقير نقل کرد و من براى اينکه مدرک کتبى از ايشان داشته باشم خواهش کردم که حکايت را برايم مرقوم فرمايند آن مرحوم که خدا با اجداد طاهرينش محشور فرمايد پذيرفت وحکايت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است مرقوم داشت که عين الفاظ وعبارات ايشان را در اينجا نقل مى نمائيم.

(بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقاى آقا شيخ محمد کوفى که به زهد وتقوى وصلاح بين خواص علماء وفضلاء نجف اشرف معروف بود، وملتزم بود ليالى وايام جمعات به نجف مشرف شود چون قضيه تشرف ايشان را خدمت حضرت ولى عصر عجل الله تعالى فرجه از بعض علماء شنيده بودم يک روز جمعه در مدرسه صدر در نجف اشرف در حجره يکى از آقايان رفقا خدمت ايشان رسيدم واستدعا کردم شرح تشرف را از زبان خودشان بشنوم آنچه در نظرم مانده مضمون فرمايش ايشان از قرار ذيل است.

## اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر توحيد و يکتاپرستى

فرمود: با پدرم مشرف شدم به مکه معظمه فقط يک شتر داشتيم که پدرم سوار بود ومن پياده ملازم ومواظب خدمت او بودم در مراجعت به سماوه رسيديم.

استرى (قاطر) از اشخاصى که شغلشان جنازه کشى بين سماوه ونجف بود از شخص سنى تا نجف اجاره کرديم. چون شتر کندى مى کرد، وگاهى مى خوابيد وبه زحمت او را بلند مى کرديم؛ پدرم سوار قاطر ومن سوار شتر از سماوه حرکت کرديم. بين راه اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود و شتر هميشه مسافتى عقب مى افتاد و به خشونت و درشتگویى مکارى سنى مبتلا بودم؛

تا اينکه برخورديم به جائيکه گل زياد بود شتر خوابيد و ديگر هر چه کرديم برنخواست. در اثر تعقيب در بلند کردن لباسهايم گل آلود شد وفائده نکرد ناچار مکارى هم توقف کرد تا لباسهايم را در آبى که در آنجا بود بشويم. من از آنها کمى فاصله گرفتم براى برهنه شدن و شستن لباس وفوق العاده مضطرب و حيران که عاقبت اينکار به کجا مى رسد، وآن وادى از جهت قطاع الطريق هم خطرناک بود ناچار متوسل شدم به ولى عصر ارواحنا فداه ولى بيابان همواره وتا حد مد بصر احدى پيدا نبود بغتتا ديدم جوانى نزديک من پيدا شد شباهت داشت به سيد مهدى پسر سيد حسين کربلائى (نظرم نيست که فرمود دو نفر بودند يا همان يک نفر) (و نظرم نيست کدام سبقت به سلام کرديم) عرض کردم شى اسمک فرمود سيد مهدى عرض کردم ابن سيد حسين فرمود:

نه ابن سيد حسن عرض کردم از کجا مى آئى فرمود من خضير (چون مقامى در آن بيابان بود به عنوان مقام خضر عليه‌السلام) من خيال کردم مى فرمايد: از آن مقام آمدم فرمود چرا اينجا توقف کرده اى شرح خوابيدن شتر و بيچارگى خود را عرض کردم تشريف برد نزد شتر ديدم تا دست روى سر او گذارد شتر برخواست ايستاد و آن حضرت با او صحبت مى فرمايد و با انگشت سبابه به طرف چپ و راست به شتر نشان مى دهد بعد تشريف آورد نزد من فرمود ديگر چکار دارى عرض کردم حوائجى دارم ولى فعلا با اين حال اضطراب ونگرانى نمى توانم عرض کنم جایى را معين فرمایيد تا با حواس جمع مشرف شده عرض کنم فرمود مسجد سهله، بغتتا از نظرم غائب شد. آمدم نزد پدرم گفتم: اين شخص که با من صحبت مى کرد کدام طرف رفت؟ (مى خواستم بفهمم اينها هم حضرت را ديده اند يا نه) گفتند: احدى اين جا نيامد وتا چشم کار مى کند بيابان پيدا است.

گفتم: سوار شويد برويم. گفتند: شتر را چه مى کنى؟ گفتم: امرش با من است سوار شدند. من هم سوار شتر شدم شتر جلو افتاد وبه عجله مى رفت، مسافتى از آنها جلو افتاد مکارى صدا زد ما با اين سرعت نمى توانيم بيایيم.

غرض قضيه برعکس سابق شد. مکارى تعجب کنان گفت: چه شد اين شتر همان شتر است و راه همان راه؟ گفتم: سرى است در اين امر ناگهان نهر بزرگى سر راه پيدا شد. من باز متحير شدم که با اين آب چه کنيم تا فکر مى کردم شتر رفت ميان نهر متصل به طرف راست و چپ مى رفت مکارى وپدرم لب آب رسيدند فرياد زدند: کجا مى روى غرق مى شوى اين آب قابل عبور نيست؟ ولى چون ديدند من با کمال سرعت با شتر مى روم وطورى هم نيست جرأت کردند. گفتم: از اين راهى که شتر مى رود به طرف چپ و راست همانطور بيائيد آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کرديم.

من متذکر شدم که آن وقتى که حضرت انگشت سبابه به طرف راست وچپ حرکت مى داد اين آب را اشاره مى فرمود خلاصه آمديم شب وارد شديم. بر جمعى کوچ نشين آنجا منزل کرديم همه آنها با تعجب از ما مى پرسيدند: از کجا مى آئيد؟ گفتيم: از سماوه. گفتند: پل خراب شده و راهى نيست مگر کسى با طراده از اين آب عبور کند و از همه بيشتر مکارى متحير مانده بود.

گفت: بگو بدانم چه سرى در اين کار بود؟ گفتم: من آنجا که شتر خوابيد به امام دوازدهم شيعيان متوسل شدم. آن حضرت تشريف آورد و اين مشکلات را حل نمود (نظرم نيست که گفت او وآن جماعت مستبصر شدند يا نه) غرض به همان حال آمديم تا چند فرسخى نجف اشرف باز شتر خوابيد. سرم را نزديک گوش او بردم گفتم: تو مامورى ما را به کوفه برسانى تا اين کلمه را گفتم برخواست. وبه راه ادامه داد در خانه در کوفه زانو به زمين زد من هم او را نفروختم، ونکشتم تا مرد روزها مى رفت در بيابان کوفه چرا و شبها در خانه مى خوابيد بعد به ايشان عرض کردم در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شديد فرمود: بلى ولى در گفتن شرح او مجاز نيستم ملتمس دعا هستم اقل آقا امام سدهي).

دوم - معجزه شفا يافتن همسر محترمه عالم جليل وفاضل بزرگوار جناب آقاى آقا شيخ محمد متقى همدانى سلمه الله تعالى است، که از فضلاء همدانيان حوزه علميه قم وبه تقوى وطهارت نفس معروف وخود اينجانب سالها است ايشان را به ديانت واخلاق حميده مى شناسم.

چندى پيش اين معجزه را شفاها وسپس کتبا براى حقير مرقوم داشته بودند که چون فراموشم شده است که آن نوشته را کجا گذارده ام؛ مجددا از ايشان خواستم وايشان هم فتوکپى شرحى را که در آخر کتاب مستطاب نجم الثاقب نوشته اند فرستادند که عين متن آن را در اينجا نقل مى شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم وظالميهم ومنکرى فضائلهم ومناقبهم إلى قيام يوم الدين آمين ربّ العالمين.»

مناسب ديدم ذکر نمايم توسلى که به حضرت بقيه الله فى الارضين حجة ابن الحسن العسکرى نموده و توجهى که آن جناب فرمودند چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طريق معجزات وخرق عادات.

روز دوشنبه هيجدهم ماه صفر از سال هزار وسيصد و نود و هفت مهمى پيش آمد که سخت مرا و صدها نفر ديگر را نگران نمود. يعنى همسر اينجانب محمد متقى همدانى در اثر غم و اندوه و گريه و زارى دو سال که از داغ دو جوان خود که در يک لحظه در کوههاى شميران جان سپردند در اين روز مبتلا به سکته ناقص شدند.

البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شديم؛ ولى نتيجه اى به دست نيامد تا شب جمعه 22 ماه صفر يعنى چهار روز بعد از حادثه سکته، شب جمعه ساعت يازده تقريبا رفتم در غرفه خود استراحت کنم.

پس از تلاوت چند آيه از کلام الله وخواندن دعائى مختصر از دعاهاى شب جمعه از خداوند تعالى خواستم که امام زمان حجة بن الحسن صلوات الله عليه و على آبائه المعصومين را ماذون فرمايد: که به داد ما برسد وجهت اينکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند تبارک وتعالى مستقيما حاجت خود را نخواستم اين بود تقريبا از يک ماه قبل از اين حادثه دختر کوچکم فاطمه از من خواهش مى کرد که من قصه ها وداستانهاى کسانى که مورد عنايت حضرت بقيه الله روحى وارواح العالمين له الفداء قرار گرفتند و مسئول عواطف واحسان آن مولا شده اند.

براى او بخوانم من هم خواهش اين دخترک ده ساله را پذيرفتم وکتاب نجم ثاقب حاجى نورى را براى او خواندم در ضمن من هم به اين فکر افتادم که مانند صدها نفر ديگر چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانى عشر عليه سلام الله الملک الاکبر نشوم؛ لذا همانطور که در بالا تذکر دادم در حدود ساعت يازده شب متوسل شدم به آن بزرگوار وبا دلى پر از اندوه وچشمى گريان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نيمه شب جمعه طبق معمول بيدار شدم.

ناگاه احساس کردم از اطاق پائين که مريض سکته کرده ما آنجا بود صداى همهمه مى آيد - سر وصدا قدرى بيشتر شد وساکت شدند و ساعت پنج ونيم که آن روزها اول اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایين ناگهان ديدم صبيه بزرگم که معمولا در اين وقت در خواب بود بيدار وغرق در نشاط و سرور است تا چشمش به من افتاد گفت: آقا مژده بدهم. گفتم: چه خبراست؟

من گمان کردم خواهرم يا برادرم از همدان آمده اند گفت :بشارت مادرم را شفا دادند! گفتم: که شفا داد؟ گفت: مادرش چهار بعد از نيمه شب با صداى بلند و شتاب و اضطراب ما را بيدار کرد. چون براى مراقبت مريض دخترش و برادرش حاج مهدى و خواهرزاده اش مهندس غفارى که اين دو نفر اخير از طهران آمده بودند، تا مريضه را به تهران ببرند براى معالجه اين سه نفر در اطاق مريض بودند.

که ناگهان داد وفرياد مريضه که مى گفت: برخيزيد آقا را بدرقه کنيد! برخيزيد آقا را بدرقه کنيد! مى بيند که تا اينها از خواب برخيزند آقا رفته خودش که چهار روز بود نمى توانست حرکت کند.

از جا مى پرد دنبال آقا تا دم در حياط مى رود دخترش که مراقب حال مادر بود در اثر سر و صداى مادر که آقا را بيدار کنيد بيدار شده بود دنبال مادر تا دم در حياط مى رود ببيند که مادرش کجا مى رود دم درب حياط مريضه به خود مى آيد ولى نمى تواند باور کند که خودش تا اينجا آمده. از دخترش زهرا مى پرسد: که زهرا من خواب مى بينم يا بيدارم. دخترش پاسخ مى دهد که: مادرجان تو را شفا دادند. آقا کجا بود که مى گفتى آقا را بدرقه کنيد ما کسى را نديديم. مادر مى گويد: آقاى بزرگوارى در زى اهل علم سيد عالي قدرى که خيلى جوان نبود پير هم نبود به بالين من آمد.

گفت: برخيز خدا تو را شفا داد .گفتم: نمى توانم برخيزم با لحنى تندتر فرمود: شفا يافتيد برخيز. من از مهابت آن بزرگوار برخواستم فرمود: تو شفا يافتيد ديگر دوا نخور وگريه هم مکن وچون خواست از اطاق بيرون رود من شما را بيدار کردم که او را بدرقه کنيد ولى ديدم شما دير جنبيديد خودم از جا برخواستم ودنبال آقا رفتم بحمد الله تعالى پس از اين توجه و عنايت حال مريضه فورا بهبود يافت، وچشم راستش که در اثر سکته غبار آورده بود برطرف شد.

 پس از چهار روز که اصلا ميل به غذا نداشت در همان لحظه گفت گرسنه ام براى من غذا بياوريد يک ليوان شير که در منزل بود به او دادند با کمال ميل تناول نمود رنگ رويش بجا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گريه مکن غم واندوه از دلش برطرف شد وضمنا خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتيسم داشت از لطف حضرت عليه‌السلام شفا يافت با آنکه اطباء نتوانستند معالجه کنند.

ناگفته نماند که در ايام فاطميه در منزل مجلسى به عنوان شکرانه اين نعمت عظمى منعقد کرديم جناب آقاى دکتر دانشور که يکى از دکترهاى معالج اين بانو بود شفا يافتن او را برايش شرح دادم دکتر اظهار فرمود: آن مرض سکته که من ديدم از راه عادى قابل معالجه نبود مگر انکه از طريق خرق عادات واعجاز شفا يابد.

الحمد لله ربّ العالمين وصلَّى الله على محمّد وآله المعصومين لاسيّما امام العصر وناموس الدهر قطب دايره إمکان سرور وسالار إنس وجان صاحب زمين وزمان مالک رقاب جهانيان حجة بن الحسن العسکرى صلوات الله وسلامه عليه وعلى آبائه المعصومين إلى قيام يوم الدين ابن محمد تقى متقى همداني).

سوم - حکايت بسيار عجيب تشرف عالم جليل وسيد بزرگوار مرحوم آقا سيد حسين حائرى است وآن را مرحوم عالم فاضل زاهد صاحب تاليفات بسيار حاج شيخ على اکبر نهاوندى در کتاب (العبقرى الحسان فى احوال مولانا صاحب العصر والزمان عليه‌السلام) نقل فرموده وبعض ديگر از بزرگان وموثقين از او نقل نموده اند چون مفصل وطولانى است علاقمندان به آن کتاب مراجعه نمايند وعلامه نهاوندى مذکور صاحب مکاشفه مهمى است که بر عظمت مقام استاد ما مرحوم زعيم عاليقدر آيت الله بروجردى قدس سره واينکه مشمول عنايات غيبى وتوجهات ائمه عليهم‌السلام بوده اند دارد.

چنانکه در داستانهاى شگفت نيز حکايتى ذکر شده که دلالت بر اين دارد که ايشان بحق داراى مقام نيابت عامه بوده اند وهم چنين حکايت تشرف مرحوم فاضل کامل آقا شيخ احمد فقيهى قمى نيز دلالت بر تقدير از موضع ايشان دارد که از شرح اين حکايات چون موجب طولانى شدن کلام مى شود خوددارى شد.

چهارم حکايت ومعجزه اى است که مولف بشارت ظهور بدون واسطه احدى آن را نقل نموده است اين حکايت نيز دلالت بر شفاء مريضه اى در شب مبارک نيمه شعبان دارد که به بيمارى صعب العلاجى که اطباء حاذق از معالجه عاجز شده وحتى به اطباء خارجى نيز مراجعه کرده بودند مبتلا بوده است.

که چون کتاب بشارت ظهور چاپ شده ونسخه حقير را هم در حال نوشتن اين رساله براى نمايشگاه کتاب گرفته اند علاقمندان را به خود آن کتاب ارجاع مى دهم که حتما اين حکايت ومعجزه راکه از دلائل صحت مذهب است مطالعه فرمايند.

پنجم وششم وهفتم وهشتم معجزاتى است که در ضمن حکايت 23 و34 و83 و108 کتاب داستانهاى شگفت تاريخ عالم عاليقدر آقاى دستغيب شيرازى دامت برکاته مذکور است.

نهم - عالم عاليمقام آيت الله حائرى دامت برکاته در کتابى که متضمن وقايع ومعجزاتى از ائمه طاهرين عليهم‌السلام وبعض روياى صادقه است در ارتباط با موضوع تشرف به محضر حضرت بعض حکايات نيز نقل کرده اند که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام عليه‌السلام است.

وبالاخره دهمين حکايتى که در اينجا به آن اشاره مى نمائيم حکايت مربوط به مسجدى است که در ابتداء شهر مقدس قم در سمت چپ کسى که وارد شهر مى شود ساختمان شده وبه نام مسجد امام حسن مجتبى عليه‌السلام ناميده شده است اين حکايت را که خود حقير بدون واسطه از صاحب آن شنيده ام ونوار آن هم موجود است. در پاورقى کتاب (پاسخ به ده پرسش) نقل کرده ام. از اينگونه حکايات وشواهد ومويدات اگر در مقام پرسش وضبط برآئيم بسيار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت ومداخله ايشان در امور (در حدى که مصلحت است) دارند اميد است خداوند متعال توفيق درک اين گونه سعادتها را به همه مشتاقان حقيقى ومنتظران واقعى عطا فرمايد.

## اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر توحيد و يکتاپرستى

هسته مرکزى ومحور اصلى تمام مسائل اعتقادى وتربيتى وبرنامه هاى سياسى وانتظامى ايمان به وحدانيت ويکتائى ويگانگى خداوند متعال است که خالق ورازق وحاکم ومالک کل وبى نياز از کل است حق تعيين ونصب حاکم وولى وامام تشريع وفرمان وامر ونهى وتکليف والزام وولايت مطلق بر کليه امور مختص به او است. هرحاکميت وولايت ومالکيتى که به اذن او نباشد استعلا وطغيان واستبداد است.

قبول والتزام والزام به نظامات وقوانينى که منبع ومبناى شرعى ومصدر واعتبار الهى ندارد خواه در امور عبادى يا در امور سياسى ومالى وسائر امور باشد پرستش شيطان وشخص ومقام وهيئت وجامعه اى است که آن قوانين را وضع کند ووضع اين قوانين اظهار شرکت با خدا وتصرف در شئون خدا است.

نظامات غير الهى تحت هر رژيم ونظام باشد غير شرعى است وواجب الاطاعه نيست خواه استبدادى باشد يا دموکراسى يا به صورتهاى ديگر.

دعوت همه انبيا همه براى تحقق حکومت (الله) در زمين ولغو حکومتهاى ديگر است.

حکومت (الله) حکومت براى همه است که در آن هيچ رنگ ونژاد وزبان ومنطقه اى مطرح نيست وهمانطور که خدا حکومت تکوينى دارد در امور اختيارى وتشريعى نيز کسى که حق حکم وفرمان دارد خدا است وهر حکومتى که به غير اذن خدا وخودسرانه وخارج از محدوده حکومت الهى باشد حکومت جاهليت است واصالت ندارد اگرچه جاهليت آن در شکل جديد وبه اسم دموکراتيک يا سوسياليست يا جمهورى خلق باشد نه اکثريت ونه استبداد ونه اشتراکيت، هيچيک اصالت ندارند واصالت بخش نمى باشند.

همه چيزها وهمه ارتباطات وهمه راه ها ونظامها اگر اضافه به خدا نداشته باشند اصالت ندارند ومحترم نيستند فقط او اصل است وهمه اصالتها فرع او وقائم به مشيت واراده او وتبعى وعين تعلق به او مى باشند.

از روايت معروف (من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة الجاهلية) که در موضوع شناختن امام اين همه تاکيد شده است که هر کس بميرد وامام زمان خود را نشناسد مرده است مردن جاهليت استفاده مى شود که در هر عصرى امام وولى امر منحصر به فرد است وبنابراين اولياء امور متعدد ورهبران منطقه اى واين تعدد حکومتها که در هر گوشه اى از جهان نظامى ودر هر منطقه اى فردى يا گروهى استيلا واستعلا دارند واز هر سرزمينى کوچک يا بزرگ وطنى ساخته وعالم اسلام را که بايد تحت نظام واحد امامت وقانون واحد اسلام باشد تجزيه کرده واين تفاوتها غير قابل قبول را بين مسلمين ايجاد کرده اند که درآمد سرانه يک کشور مسلمان نشين شايد بيش از صد برابر يک کشور ديگر باشد ودر حالى که يک کشورى مثل کويت نمى داند پولهاى خود را چه کند ودر کدام بانک بگذارد.

کشورى مثل بنگلادش در فقر وپريشانى وسختى بگذارند يا کشورى مثل عربستان به اصطلاح سعودى با آن همه ولخرجيهاى شاهزادگان و درباريان وهابى مسلک آن پولهايشان در بانکهاى خارجى ذخيره و سرمايه استعمار باشد در حالى که خود عربستان سعودى اکثريت در فقر و فلاکت به سر مى بردند.

اين بدبختيها همه در اثر تسلط حکومتهاى دست نشانده خارجى، وتحميل نظامات غير اسلامى ومتعدد به مسلمين وشرک آنها به حکومت خدا است.

واگر مسلمانان از همين حديث الهام بگيرند ونظام واحدى را که امت اسلام بايد داشته باشد ورهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است بشناسند وبه سوى اين حکومت بروند واين تجزيه ها وتفرقه ها را محکوم کنند يقينا به عزت وعظمتى که خدا به آنها وعده داده است مى رسند.

امروز در اثر اين نظامات متعدد ونشناختن امام زمان سپاهيان وقواى مسلح مسلمانان در هر نقطه اى به جاى پاسدارى از توحيد وحق وعدالت نگهبان يکى از طاغوتهاى دست نشانده شرق يا غرب مى باشند وافسران وسربازانى که بايد سرباز اسلام ومجاهد فى سبيل الله باشند سرباز افرادى مثل خود يا بدتر وکمتر از خود شده واز بوالبهوسيها وکامرانيها واستبداد اين وآن پاسدارى مى نمايند.

در اردن اين سربازان بدبخت واز اعتبار انسانى واسلامى افتاده نگهبان قدرت ملک حسين نوکر آمريکا هستند در عربستان به اصطلاح سعودى نگهبان رژيم منحط ومنحرف از اسلام ملک خالد ودر مصر پاسدار حکومت تحميلى وصهيونيسم خواه سادات ودر يمن جنوبى نگهبان حکومت الحاد ودست نشانده شوروى ودر ليبى پاسدار حکومت قذافى مستبد وطرفدار ملوک شرق در عراق نگهبان رژيم خونخوار وضد انسانى صدام وخلاصه در هرکجا (غير از ايران که اميدواريم ارتشش در پرتو قوانين انقلاب به طور اسلامى بازسازى شود).

اين سربازان که ايده اسلامى ندارند يا اسير وفدائى مزدوران شوروى يا نوکران آمريکا هستند نظام واحد امامت همه را در يک خط وعمال حکومت خدا وهدف همه را خدا وجهاد همه را فى سبيل الله قرار مى دهد ومطلب ديگر که از اين روايت استفاده مى شود نقش معرفت امام زمان در سرنوشت انسان وعوالم بعد از اين دنياى او است که اگر امام را نشناسد به مردن جاهليت خواهد مرد وبه نظر ما نکته اى که در اين روايت بسيار مهم است وبسيارى از آن غفلت دارند اين است که چگونه مردن در حال نشناختن امام مساوى است با مردن جاهليت اما با اين توضيحاتى که ما داديم معلوم مى شود که اين به واسطه ارتباط عقيده به نظام امامت با عقيده توحيد است نشناختن امام ونظامى که بايد از آن تبعيت شود نشناختن حکومت خدا وقبول نظامات ديگران است.

قرآن مى فرمايد: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ) خدا ولى ومتصرف امور وصاحب اختيار مومنان است آنها را از تاريکيها (دوگانگيها ونظامات مشرکانه و ولايت اين و آن) به سوى نور (به سوى حکومت خدا وهدايت خدا وقوانين خدا) خارج مى سازد (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ) آنانکه کافر شدند اولياء آنها (و رهبران ونظامات حاکم بر آنها) طاغوت است آنها را از نور به سوى تاريکيها خارج مى نمايد.

از اينگونه آيات معلوم مى شود که چرا مردن کسى که امام زمان را نشناسد مردن جاهليت است چون نظام امامت نظام توحيد و ولايت خدا وخلافت از جانب خدا است وتسليم وتن در دادن به اطاعت از آن اطاعت از خدا است لذا آيه (وَلا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً) تفسير شده است به اينکه در ولايت ورهبرى کسى را با امام زمان شريک قرار ندهد يعنى در کنار او ومقابل او کسى را واجب الاطاعه نداند.

اينها معانى بلندى است که بايد هر چه بيشتر وگسترده تر به ملت مسلمان وخصوص شيعه تفهيم شود تا ابعاد سازنده و انقلابى و انسانى اسلام را درک کنند و از ذلت تواضع و پرستش در برابر مستکبران کوچک وبزرگ نجات يابند. بايد مسلمان رژيم اسلام را بشناسد و خود را فقط در برابر آن مسئول ومتعهد بداند.

اين مسئله شناخت نظام وتابعيتى که بايد شخص از آن داشته باشد در بين مسلمانان غير شيعه رسما از اهميت افتاده ولذا چنانکه گفتيم هر گوشه اى نظامى وهرجا حاکمى وسلطانى واميرى بر مردم تحميل شده وعملا صدها مليون مسلمان تسليم اين نظامها شده وبلکه بسيارى اين نظامها را واجب الاطاعه وزمامداران آن را اولو الامر مى دانند و بدتر آنکه به همان رسوم کثيف آريا مهرى سابق در آغاز کارهاى رسمى يا نامه هاى رسمى به جاى (بسم الله الرحمن الرحيم) که شعار اسلام وشعار کسانى است که آزادى انسان را احساس مى کنند (بسم سمو الامير) يا (بسم جلالة الملک) مى گويند وبيش از مشرق تا مغرب از اسلام عزيز واز کرامت انسانيت فاصله مى گيرند ودر بين شيعيان نيز با اينکه مسئله امامت را از اول وعصر حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به مفهوم ومحتواى اصيل وتوحيدى آن شناخته وبعد از رحلت آن حضرت نيز از آن منحرف نشده ودر تمام چهارده قرنى که تا امروز بر اسلام گذشته اين شيعه بود که به اين اصل در بعد وسيع وعامش متمسک بوده است.

معذلک عملا به جنبه هاى منفى ومثبت آن چنانکه شايسته است بسيارى توجه نداشته اند در جنبه منفى مثلا نفى حکومت هاى طاغوتى ونظامهاى غير شرعى حائز اهميت است که بايد هميشه اين عقيده از اين جهت مورد استفاده باشد ودر ابعاد مختلف مثل مبارزات منفى ادامه داشته باشد ودر جنبه مثبت نيز بايد اقدامات وحرکات لازم هميشه براى برقرارى اين نظام انجام شود که اگرچه برقرار شدن آن در سطح جهانى ودر حد کامل وجامع آن موقوف به حصول شرايط وآمادگى جهان وظهور امام زمان حضرت ولى عصر ارواحنا فداه است اما برقرار کردن آن در سطوح محدودتر بحسب شرايط وامکانات هر زمان امکان پذير است وولايت فقيه ونيابت عامه علماء وفقهاء آن را قابل عمل وبلکه عملى کرده است.

لذا مى بينيم تقريبا در تمام اعصار غيبت وقبل از آن حکومتهائى که زمام امور مسلمين را به غصب وقهر به دست گرفتند واعمال وروشهائى داشتند که هرگز با دعوت اسلام وعدالت اسلام قابل تطبيق وتصحيح نبوداز نظر شيعه حکومت ظلمه خوانده مى شد واز يارى واعانت آنها جز در حدودى که حفظ مصالح کلى واساس اسلام ودفاع از هجوم وتسلط کفار بر آن توقف داشت خوددارى مى کردند و شيعيان متعهد در امور خود به فقهاء عادل هر عصر رجوع مى کردند وحتى علاوه بر مالياتهاى رسمى که به دولتهاى غاصب مى دادند وجوه شرعى خود را که به آنها تعلق مى گرفت به فقهاء مى رساندند که اگرچه در ظاهر تحت رژيم نظام حکومت جبار بودند تابعيت واقعى آنها تابعيت از نظام امامت بوده وهست.

اين از خصائص مذهب شيعه است که در برابر حکومتهاى جائر وغير مشروع همواره موضع عدم قبول وهمکارى نداشتن داشته است.

و اين است اثر عقيده توحيد وايمان به صفات جلال وجمال خدا واين است معنى ظهور عقيده توحيد در برداشت و تلقى موحد از نظام سياست وحکومت و اين است معناى ارتباط و ابتناء نظام جامعه و عقيده به مهدويت بر توحيد و يکتاپرستى که اصالتى از اين محکمتر و واقعى تر نيست وخلاصه آن مفاد اين دو آيه است:

(وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَلا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ لَفاسِقُونَ \* أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ).

## اصالت مهدويت از جهت نقش آن در عمل و برقرارى عدالت

در اينکه صدها ميليون مسلمان که در جهان زندگى مى کنند تحت تاثير اسلام ونفوذ معنوى آن قرار دارند واسلام بخشهاى مهمى از زندگى آنها را فرا گرفته است شکى نيست.

مسلمانان ايران وافغانستان وپاکستان وبنگلادش واندونزى وهند وچين وتايلند وفيليپين ومالزى وترکيه ويوگسلاوى وقبرس وعراق وکويت وبحرين وعربستان وحضرموت وعمان واردن وسوريا ولبنان ومصر والجزاير ومراکش ويمن وتونس وتانزانيکا وساحل عاج و اتيوپى واريتره و سودان و ليبى و استراليا و آلبانى وکشورهاى مسلمان نشين تحت سلطه شوروى وديگر کشورهائى که مسلمانان در آنها اکثريت دارند يا در اقليت مى باشند همه تحت نفوذ تعاليم اسلام قرار دارند واگر چه جوامع آنها اسلامى خالص نيست وجاهليت در آنها ريشه کن نشده است اما عقيده به اسلام در آنها اثر گذارده وبسيارى از آثار جاهليت وعادات ورسوم غير اسلامى آنها را از ميان برده است.

اسلام در معاملاتشان در معاشراتشان در عباداتشان در ازدواجشان در همسردارى وفرزند دارى در فرهنگشان واخلاقشان واز تولد تا مرگ ودفن اموات اثر گذارده ونقش عملى اسلام در آنها ديده مى شود هر چند اسلام عامل ومحرک وبرانگيزنده منحصر بفرد آنها نيست ودر وجود آنها وجامعه آنها به مقاصدش نرسيده وآنها را با خود وخود را با آنها متحد نساخته باشد اما اين مقدار هم قابل انکار نيست که اسلام در وجود آنها ودر رفتار و اعمالشان نقش دارد، وچنانکه برخى تبليغ مى کنند که اسلام از اثر افتاده ونقشى ندارد يا نمى تواند نقشى در عمل وسازندگى فرد وجامعه داشته باشد نيست.

هنوز هم نفوذ اسلام در پيروانش فوق العاده است ومايه ى گسترش و فراگير شدن نفوذش در آن برجا است واز آن چيزى کاسته نشده است وآنچه پشت استعمار را مى لرزاند واز آن نگران است.

همين نفوذ اسلام است اگر ديده مى شود که تاثير اسلام در عمل افراد وجامعه ها متفاوت است وشدت وضعف دارد بايد توجه داشت که اين تفاوتها کم وبيش هست وعلل وعواملى در آن مداخله دارد ودرجات عقيده ها وحالات معتقدان نيز موثر است بايد براى اينکه قلمرو نفوذ اسلام بيشتر شود اين علل وعوامل را از ميان برد نه اينکه گمان کنيم زمان اينکه اسلام نقش عملى داشته باشد.

گذشته است يا نقش سازنده اسلام را با همه موانع ودرگيريها در اين عصر ودر چهارده قرن گذشته کم وناچيز بگيريم اسلام هميشه موثر بوده ودر زندگى تمام مسلمانان وبلکه بيگانگان نقش داشته است واگر نقش نداشت از بين رفته بود. بنابراين سخنى که وابستگان ومزدوران شرق ياغرب مى زنند وسازندگى اسلام ونقش عملى آن را خصوص در رهبرى جنبش ها وحرکات آزادى بخش انکار مى کنند يک ياوه سرائى بيش نيست وانقلاب اسلامى ايران عليه استعمار آمريکا ومقاومت دليرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز وحشيانه شوروى نشان داد که اسلام تا چه حد در بين پيروانش از نفوذ معنوى برخوردار است ونيروى بسيج کننده رهایى بخش آن چگونه مى تواند عليه مستکبران انقلاب کند.

فقط به نيروى ايمان ورهنمودهاى اسلام حکومت ستمگرى که خود را وارث دو هزار وپانصد سال استکبار واستبعاد مى شمرد وبر قدرت نظامى ابرقدرتهاى جهان تکيه داشت وخود به پيشرفته ترين ومدرن ترين سلاحهاى جنگى مجهز بود ساقط گرديد.

آرى اسلام دين عمل است ودر متجاوز از سيصد وبيست مورد در قرآن مجيد واژه ى عمل ومشتقات آن آورده شده است.

فقه وسيع اسلام وکتابهاى بزرگ که فقهاء عاليقدر ما نوشته اند مثل جواهر که اخيرا در چهل جلد تجديد طبع شده حکم عمل وارشادات وتعاليم عملى است.

در عصر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم اسلام در عمل همه وهر فرد نقش مطلق ومساوى نداشت فردى مانند على عليه‌السلام ابرمرد اسلام وافرادى مانند شهداء بدر واحد وحمزه وجعفر وزيد بن حارثه وسلمان وابوذر ومقداد وعمار بودند که نقش اسلام در عملشان ظاهر بود افرادى هم مانند منافقين بودند يا از اشخاصى بودند که درجه ايمان مثل سلمان وابو ذر ومقداد را نداشتند.

معذلک نقش رهبرى وحرکت وکنترل کننده اسلام هميشه ادامه داشته واکنون هم در پيروان اديان ومکتبها نقش اسلام از سايرين بيشتر است.

اين نفوذ معنوى اسلام ونقش سازنده وکنترل کننده ى نيرومندى که دارد اين نويد را مى دهد که اسلام روزى دين جهان شود که اکنون در اين موضوع نمى خواهيم سخن را طولانى سازيم فقط مى خواهيم به اين تهمت که برخى مى گويند اسلام وعقيده به مهدويت در عصر حاضر يا از مدتها قبل در عمل مسلمانان نقشى ندارد پاسخ بگوئيم.

بديهى است اين موضوع را که نقش اسلام بايد کاملتر وکاملتر شود تا فراگير همه جهات وهمه افراد گردد نيز تاييد مى کنيم وآن را رسالتى مى دانيم که بر عهده فرد فرد مسلمانان خصوص علماء ونويسندگان وگويندگان وروشنفکران است.

اسلام هنوز وهميشه بايد نقش جهانى خود را ايفا نمايد تا به اهداف خود برسد وما همه در انتظار عملکرد اسلام وآن روزى هستيم که اسلام به تمام هدفهايش برسد وبخشهاى مهمى از دستورات وبرنامه هاى آن خصوص در رشته نظام وسياست وحکومت که متروک واز محدوده عمل خارج شده عملى شود.

## نقش مهدويت

از آنچه گفته شد معلوم شد که مهدويت نيز مانند سائر عقايد اسلامى وبا آنها نقش عملى خود را داشته، واگر تاثير آن از سائر عقايد اسلامى بيشتر نبوده کمتر نمى باشد.

مهدويت نقش موجود اسلام را در عمل حفظ کرده واز اينکه بر مسلمانان ياس ونااميدى مسلط شود جلوگيرى مى کند وضامن بقاء نقش عملى اسلام است. اين نهاد اسلامى هميشه نقش بيشتر اسلام را در عمل خواهان بوده ومسلمانان را به پياده شدن نقش اساسى وکلى اسلام اميدوار ساخته وبرخلاف آنان که نقش اسلام را پايان يافته گرفته اند مهدويت آن را هم چنان در آغاز کار ودر بين راه مى داند و اسلام را بيش از آنکه دين چهارده قرن پيش باشد دين امروز ودين آينده وقرنهاى بعد وچهارده ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه يابد مى داند.

پس نقش عملى مهدويت در پاسدارى از اسلام ونقش عملى موجود اسلام وگسترش وتوسعه آن بسيار حساس وقابل توجه است واين انديشه وعقيده اى است که مسلمان را از اينکه روز اسلام را تمام بداند وتسليم کفار ومکتبهاى الحاد وکفر شود يا جهان را از اسلام بى نياز بشمارد مصونيت مى بخشد.

عقيده مهدويت با ابعاد ممتاز وسازنده اى که دارد سنگر روحى وعقيدتى مقاومت مسلمانان بوده وهست.

ايمان مسلمانان به اينکه اين دين بايد پيش برود وجهانگير شود، ودنيا را به زير پرچم توحيد درآورد آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشيد ودر مقابل دشمنان پايدارى واستقامت داد وهمانگونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه گيرى وانزوا وترک مداخله در امور را شعار خود نساختندو اين ايمان به آينده مشوق ومحرک آنها به جهاد وتلاش بيشتر بود امروز و در عصر حاضر ودر آينده نيز اين عقيده اين برکات را دارد که توانست انقلابى مثل انقلاب اسلامى ايران را پى ريزى و رهبرى نمايد.

اين عقيده به مهدويت محتوايش عقيده به بقاء اسلام است واينکه اين دين مانند کوه وزمين وآسمان استوار است ودر برابر حوادث پايدار.

اين عقيده محتوايش اين است که آينده براى اين دين است آخرين ابرمرد که خلاصه دودمان رسالت است مروج وزنده کننده آن است.

اين عقيده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد به معتقدانش اصالت مى دهد وتلاش وکوشش وتعهد مى بخشد هرگز اين عقيده سبب سستى وتن از زيربار مسئوليت بيرون کشيدن نيست.

اگر کسى اين عقيده را در ترک امر به معروف ونهى از منکر وتعهداتى که در برابر خدا وپيغمبر وامام وامت دارد عذر و بهانه خود قرار دهد گمراه است هرگز نمى توان اين عقيده را به نقش منفى در عمل متهم ساخت اگر عقيده به عدل وعقيده به نظام نقش منفى در عمل دارد يعنى موجب ظلم وبى نظمى مى شودعقيده مهدويت نيز نقش منفى دارد مگر اينکه منکر هرگونه رابطه بين علت ومعلول شويم که با اين انکار تاثير ونقش منفى آن نيز سخنى بى محتوى وغير منطقى مى باشد.

بالاخره ما هر چه مى انديشيم هيچ رابطه اى بين اين عقيده وترک تکاليف ومسئوليتها نمى بينيم واز روز اول تا حال هم برداشت مسلمانان وشيعيان از اين عقيده نسخ موقت دين وتکاليف دينى نبوده است.

اين موضع گيريهاى شيعه واين اشعار پر از شور وحماسه آنها، واين انقلاباتى که رهبران وعلماء شيعه برپا کردند ومجاهدات آنها همه اين اتهام را رد مى کند.

به نظر من اصل اين تبليغ از ناحيه سه گروه است.

نخست آنانکه به طور کلى با اسلام دشمنى دارند واز هر راه بتوانند به هر يک از اصول وفروغ آن ضربه اى بزنند خوددارى نمى نمايند.

ايشان که اکثر عمال تبشير ومزدوران شرق يا غرب مى باشند در پى اين هستند که از هر راه بتوانند در عقايد مسلمانان رخنه کرده وذهن آنها را نسبت به مبانى اسلامى مشوش ومنحرف سازند.

دوم کسانى مى باشند که به نقش بعض عقايد مثل خاتميت دين ومهدويت ومحتواى آن که آينده براى اين دين است پى برده ومى دانند که اين عقايد مسلمانها را در برخورد با تبليغات مسموم موضع مى دهد ومانند نقطه مرزى است که فتح نقاط ديگر بدون فتح آن امکان پذير نيست لذا به اين نقطه ها حمله مى کنند تا بلکه عقايد را نسبت به آن متزلزل سازند وحمله به داخل را شروع کنند.

سوم آنانکه موضع عقيده به مهدويت را در عقايد شيعه ونظام امامت ونقش ولايت ورهبرى فقهاء را در عصر غيبت مى دانند وآن را با حکومتهاى طاغوتى واستبداد ورژيم هاى ديگر معارض مى بينند اين عقيده در تمام اعصار وادوار شيعه را در موضع نفى ورد هر نظام غير شرعى قرار مى دهد.

بعد از اعلام جهاد مرجع بزرگ سيد محمد مجاهد عليه حکومت روسيه و پس از واقعه گرى بايدف که به رهبرى فقيه بزرگ تهران آقا ميرزا مسيح صورت گرفت روسها در مقام تضعيف نفوذ عقيده به مهدويت برآمدند و دستگاه جاسوسى آنها در ايران وعراق به طور محرمانه مشغول کار شد ودر ظاهر هم سلاطين قاجار مثل محمد شاه ودست نشانده هاى دربارى خود را به توهين موضع علماء وجلوگيرى از گسترش نفوذ روحانيت واداشتند که قنسول خانه هاى روسيه در شهرهایى مثل اصفهان محل تحصن وتمرکز مزدوران روسيه وکسانى که عليه روحانيت و نظام تشيع فعالت داشتند بود و در عصر ناصرالدين شاه به تحريک سفارت روس جمعى از علماء مشهور ومبارز مثل مرحوم آقانجفى اصفهانى مکرر به طهران احضار يا تبعيد شدند.

و در ضمن از سوى روسيه قلمهاى مزدورى نيز بسيج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس مى خواست با قلمهاى مسموم به مردم تزريق نمايند.

پس از واقعه تحريم تنباکو وشکست تاريخى استعمار انگليس با يک سطر ابلاغيه مرجع شيعه آيه الله ميرزاى شيرازى قدرت نفوذ عقيده به مهدويت و ولايت نواب عام حضرت مهدى عليه‌السلام عالم استعمار را سخت تکان داد واين بار دولت مزور وحيله گر انگليس که در نقشه کشى هاى ابليسى در آن عصر شهرت يافته بود وارد عمل شد، تا به هر نحو هست اين سد را بشکند ونفوذ علماء را از ميان بردارد وروحانيت ودين را از دنيا وسياست جدا سازد.

اين بار حملات وضرباتى که بر پيکر روحانيت وارد شد بر هر دژ ديگر وهر سازمانى وارد شده بود آن را از ميان مى برد

ولى هوشيارى رهبران روحانى وآگاهى آنها وفداکاريهاى بى نظيرى که از آنها ظاهر شد وقوت عقيده مردم به مبدأ مهدويت باز هم نقشه هاى دشمنان را با اينکه به ظاهر موفقيتهاى بزرگ کسب کرده وتمام سازمانهاى دولتى ومطبوعات ورسانه هاى گروهى ووسايل تبليغى را تصرف کرده بودند نقش بر آب کرد واين مسئله اعتراض به مبدأ مهدويت وبهانه نقش منفى آن وهم چنين متهم کردن اکثريت به برداشت منفى از انتظار، وحمله به مراسم جشن وچراغانى نيمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و با زور مى خواست آن را متروک سازد.

همه از نتايج اين سياستهاى استعمارى است که حتى گاهى به عنوان دلسوزى طرح مى شود وافراد ناآگاه از حقايق جريانها نيز مى پذيرند وآن گفته ها را بازگو مى نمايند.

ما اميدواريم که با هوشيارى وآگاهى روزافزونى که ملت مسلمان خصوص شيعيان ايران وساير نقاط دارند اين گونه اشتباه کاريها نتواند به حريم نهادهاى عقيدتى ما نزديک شود چنانکه اميدواريم همگان مخصوصا علما وگويندگان ونويسندگمان متعهد حقايق مسائل مذهبى را چنان شرح نمايند که جاى هيچگونه برداشت غلط، وسوء تفسير باقى نماند واين نهاد الهى عقيده به مهدويت در مسير اصلاح وانقلاب وترقى وتعالى وقطع وابستگى به بيگانگان مورد استفاده قرار بگيرد.

انشاء الله (وَآخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

9 شعبان المعظم 1400 لطف الله صافى گلپايگاني.

## پى نوشت ها:

1. راجع به مفهوم قسط وعدل به کتاب عقيده نجات بخش ورساله مفهوم وابستگى جهان بوجود امام عليه‌السلام مراجعه شود.

2. به کتاب نجم الثاقب وسائر کتابهائى که القاب ونامهاى حضرت مهدى عليه‌السلام را برشمرده اند مراجعه شود. در نجم الثاقب بيش از يکصد وهشتاد اسم براى آن حضرت آورده است.

3. براى معرفى اين کتابها وبشارات آنها به طور تفصيل مراجعه شود به کتاب انيس الاعلام وبشارات عهدين وکتاب (من ذا).

4. انيس الاعلام ج 7 ص 383 و384 و385.

5. رجوع شود به ترجمه فارسى کتب عهد عتيق دليم گلن جلد 3 ص 85 و86 طبع ادن برغ سال 1845 ميلادى مطابق 1261 هجري.

6. لذا بازگشت به حديث وجمع آورى احاديث بعد از يک فترت وفاصله طولانى در بين اهل سنت شروع شد چون ديدند اسلام منهاى اعتبار احاديث از هر جهت ناقص است واسلام نيست که تفصيل آن را در نوشته هاى ديگر نوشته وتوضيح داده ام.

7. رجوع شود به کتاب امان الامه تاليف نگارنده وکتاب ابو هريره وکتاب شيخ المضيره وکتاب اضواء على السنة المحمدية.

8. اين کتاب اخيرا به همت وتحقيق وتعليق يکى از علماء اعلام در بيروت به طبع رسيد.

9. به کتاب نويد امن وامان ومنتخب الاثر تاليف نگارنده مراجعه شود.

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc481493700)

[نور اميد 4](#_Toc481493701)

[اصالت مهدويت 8](#_Toc481493702)

[اصالت مهدويت از جهت معقول بودن امکان آن 9](#_Toc481493703)

[اصالت مهدويت از جهت اتکاء بر مبانى معقول و منطقى 11](#_Toc481493704)

[اصالت مهدويت از جهت موافقت با فطرت ونواميس وسنن عالم خلقت 13](#_Toc481493705)

[اصالت مهدويت از جهت قبول امم وابتنا آن بر بشارات پيامبران 17](#_Toc481493706)

[اسرائيليات 22](#_Toc481493707)

[شناسايى اسرائيليات 26](#_Toc481493708)

[روشنفکران عوضى و اسرائيليات 27](#_Toc481493709)

[اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر آيات قرآن کريم 30](#_Toc481493710)

[اصالت مهدويت از جهت ابتناء بر احاديث معتبر و متواتر 33](#_Toc481493711)

[اصالت مهدويت از جهت اتفاق مسلمانان واجماع شيعه واهل سنت 34](#_Toc481493712)

[اصالت مهدويت از جهت معجزات و کرامات 35](#_Toc481493713)

[معجزات حضرت صاحب الامر 37](#_Toc481493714)

[انواع معجزات حضرت صاحب الامر 38](#_Toc481493715)

[اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر توحيد و يکتاپرستى 40](#_Toc481493716)

[اصالت مهدويت از جهت ابتناء آن بر توحيد و يکتاپرستى 47](#_Toc481493717)

[اصالت مهدويت از جهت نقش آن در عمل و برقرارى عدالت 53](#_Toc481493718)

[نقش مهدويت 56](#_Toc481493719)

[پى نوشت ها: 60](#_Toc481493720)